

# نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۳۴۴، ویژه ۱۹ بهمن، چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل

شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۲ - اول مارس ۲۰۱۴

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

## در این شماره می خوانید:

- \*برگزاری پرشور همایش چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل در واشنگتن - آمریکا...ص ۲
- \*بررسی مسائل روز در فراسوی حماسه سیاهکل - زینت میرهاشمی...ص ۵
- \*بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت چهل و سومین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل...ص ۹
- \*شرح مختصری از زندگی ۱۵ رزمنده فدایی...ص ۱۲
- \*سیاهکل در شعر فارسی...ص ۱۷
- \*گزارش تحلیلی رفیق حمید اشرف از عملیات سیاهکل...ص ۲۲
- \*نخستین مراسم علنی بزرگداشت رستاخیز سیاهکل - مهدی سامع...ص ۲۶
- \*سبب کالا یا ادامه سیاست پرداخت صدقه و تحقیر مردم - جعفر پویه...ص ۲۷
- \*چالشهای معلمان در بهمن ماه - فرنگیس بایقره...ص ۳۲
- \*وضعیت کارگران در شرایط کنونی ایران - زینت میرهاشمی...ص ۳۶
- \*مراسم گرامیداشت سی و پنجمین سالگرد قیام بهمن و حماسه سیاهکل در مونیخ - آلمان...ص ۴۱
- \*گزارش تصویری: چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل در میدان آزادی و پارک دریاچه چیتگر...ص ۴۲
- \*پیام جمعی از دانشجویان کمونیست...ص ۴۳
- \*پیام جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از داخل کشور...ص ۴۳
- \*پیام حزب دموکرات کوردستان - کمیته شرق آمریکا...ص ۴۴
- \*پیام کومله زحمتکشان کردستان...ص ۴۵
- \*در کوچه باغهای سیاهکل - پروین...ص ۴۶
- \*در مسلخ عشق جز نکو را نکشند...ص ۵۰
- \*مرغکان آزاد - ناصر ناصری...ص ۵۱
- \*فراسوی خبرها...ص ۵۱
- \*شهادت فدایی در اسفند ماه...ص ۵۵

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

# برگزاری پرشور همایش چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل در واشنگتن - آمریکا

همایش چهل و سومین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق، در میان استقبال پرشور هم میهنان، دوستان و هواداران سازمان روز شنبه ۲۶ بهمن (۱۵ فوریه) در واشنگتن - آمریکا برگزار شد. همایش با سخنان کوتاه رفیق لیلا جدیدی، مجری برنامه آغاز شد. رفیق جدیدی پس از خوش آمدگویی به حضار در سخنانی گفت:

"خانمها، آقایان، دوستان و رفقا!

به شما خوش آمد می گویم و حضورتان در این همایش را که به همه مشتاقان عدالت و آزادی تعلق دارد، ارج می گذارم. ما امشب یک خاطره مشترک را به یاد می آوریم، بخشی پرافتخار از تاریخ فلات سرخ ایران و جستجوی سلسله وار و بی پایان مردمان آن برای بهروزی.



این نقاط روشن در سیاهی استبداد نکبت زایی به ضخامت و گستره ای چند صدساله، حلقه های وصلی است که دیروز را به امروز و گذشته را به آینده پیوند می دهد و امکان می دهد شهامت و دلیری جداگانه افراد و جمعها، در چارچوبی اجتماعی دیده شود و ایستادگی و قیامهای پراکنده در دورانهای مختلف و با فاصله های کم و زیاد، شناسه تاریخی پیدا کند و به خرد بیدار و وجدان آگاه یک ملت تبدیل شود.

سرفصلهای دوران ساز در تاریخ پرفراز و نشیب ما همچون سیاهکل، پلی هستند که از روی آن نه فقط آرزوها و امیدهایی که گذشتگان به افق روشن داشتند، بلکه همه انگیزه ها، دلاوری، ایستادگی و پاکبازیهای آنها هم به اکنون، به معاصران منتقل می شود.

از این نظر، بزرگداشت این دست رویدادها هم یک مرور مجرد حوادث گذشته - هرچند با تحسین و ستایش یا نوستالژیک - نمی تواند باشد، بلکه تکیه بر ارزشهایی است که با آنها خلق شده و هم اکنون و همینجا به زندگی و پیکار اکنون ما غنا می بخشد.



آری، اگر انحطاط و استبداد و رذالت جمهوری اسلامی یک چهره از واقعیت کنونی ماست، اگر در حاشیه سهمگین آن فرصت طلبی، یاس، نعلین و چکمه لیزی و منفعت جویی رخ می نماید، در مقابل، هویت دیگری، معرفتی دیگرگونه نیز بر این خاک وجود دارد که ارجمندترین ویژگیهای فرهنگی و تاریخی ما را همچون پرچمی در توفان برافراشته است و به تفکرات و آرزوهای انسانی و شریف، سیمایی سیاسی و رزمنده می دهد.

بنابراین پیام همایش امروز هم می تواند این باشد که ایران برهوت سیاسی و انسانی ولایت فقیه نیست و جامعه ای که این دستگاه مستبد و فاسد بر آن فرمان می راند، صد البته بی ریشه و بی تکیه گاه نیست.

صفایی فراهانی و یارانش به خاک افتادند اما مرگ را شکست دادند. این پرچمهای برافراشته گواه زندگی آنهاست ... به پا خیزیم و با یک دقیقه سکوت، یاد انگیزه بخش همه جانباختگان راه آزادی و عدالت و همه زندانیان سربلند سیاسی را گرامی بداریم."

سپس یک کلیپ ویدیویی با مضمون بزرگداشت سیاهکل و شهدای فدایی پخش گردید.

در بخش بعد، رفیق زینت میرهاشمی، سخنران اصلی مراسم، در جایگاه قرار گرفت. رفیق میرهاشمی با طرح سوال در باره علت شکل گیری قیام سیاهکل و شیوه مبارزه مسلحانه، به ریشه ها و بایدهای سیاهکل پرداخت و تولد جنبش نوین کمونیستی را کمترین دستاورد آن دانست.

عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به میزان تاثیر و نفوذ شگرف جنبش فداییان اشاره کرد و در این رابطه از تلاش مستمر رژیم جمهوری اسلامی و مراکز و زیرمجموعه های امنیتی اش برای جلوگیری از آن یاد کرد.

سردبیر ماهنامه نبرد خلق بر ضرورت بزرگداشت رستاخیر سیاهکل در کادر وظایف مبارزاتی امروز تاکید کرد و آن را نشانه زنده بودن و ادامه حیات آرمانهای جنبش ارزیابی کرد. او همچنین در این رابطه ویژگیهای مبارزاتی و انقلابی خیزش

سیاهکل را برشمرد و تجارب آن را در چارچوب شرایط کنونی محک زد. سُخنان رفیق میرهاشمی بارها با تشویق حضار همراه گردید.

مشروح این سخنرانی به صورت جداگانه در ویژه نامه منتشر شده است.

پس از یک استراحت کوتاه و پذیرایی با چای و شیرینی، بخش دوم همایش آغاز گردید که به پیامهای رسیده اختصاص داشت و از سوی کومل ۵ زحمتکشان کردستان، جمعی از دانشجویان کمونیست (داخل)، حزب دموکرات کردستان - شرق آمریکا، جمعی از فعالان سازمان (داخل)، ارسال گردیده بود. متن کامل پیامها در شماره آینده "نبرد خلق" منتشر خواهد شد. در جلوی سن همچنین دو دسته گل زیبا که از سوی شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران به همایش تقدیم شده بود، دیده می شود.



بخش بعدی برنامه، هنرنمایی الهه و برداشت خلاقانه او از سرود "آفتابکاران جنگل" بود که مورد استقبال قرار گرفت. سپس رفقا زینت میرهاشمی و منصور امان با حضار و به گفت و گو پرداختند و ضمن شنیدن دیدگاه های آنان، به پرسشهای مطرح شده نیز پاسخ گفتند.

بعد از آن، رفیق فریدون رضانی از کارگاه هنر ایران، با ترانه سرودهای خاطره انگیز خود میهمانان را به ادامه جشن دعوت کرد. رفیق فریدون همچنین ترانه هایی را به زبانهای کردی و ترکی اجرا کرد که با رقص پرنشاط برخی شرکت کنندگان نیز همراهی می گردید.

همایش واشنگتن، با اجرای دسته جمعی سرود انترناسیونال با موفقیت به پایان رسید.

**برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید**

[nabard@iran-nabard.co](mailto:nabard@iran-nabard.co)

## بررسی مسائل روز در فراسوی حماسه سیاهکل

زینت میرهاشمی

سلام می‌کنم به همگی و درود بر شما ... صمیمانه از شما تشکر می‌کنم که با حضورتان در این بزرگداشت ما را همراهی می‌کنید.

از رفقای برگزار کننده برنامه تشکر می‌کنم که این افتخار را به من دادند که در چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل، از فدائیان سخن گویم که برای شکستن قفس ظلم، خود را از قفس تن رها نمودند.

به یاد ستار بهشتی، کارگر وبلاگ نویسی که با قلم خود بر تاریکیها نور انداخت و جان خودش را در این راه فدا داد. ستار بهشتی گفت: «ما پا در این میدان نهادیم، یا قفس ظلم را می‌شکنیم یا از قفس تن رهایی می‌یابیم»

چهل و سه سال پیش در شرایطی که اختناق و سرکوب در کشور ما حاکم بود، تنی چند از مبارزان انقلابی، عزم جزم کردند و تصمیم گرفتند که بر تاریکی شب غلبه کنند. این مبارزان راه آزادی حماسه و رستاخیز سیاهکل را آفریدند. اما آن چه در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ در شهرک سیاهکل اتفاق افتاد را نباید فقط حمله به یک پاسگاه کوچک تصور کرد. درست است که رویداد حمله به یک پاسگاه کوچک بود... اما همین اقدام کوچک در شرایطی اتفاق افتاد که در حقیقت قلب دیکتاتوری را نشانه گرفت و درد آن را شاه به خوبی حس کرد و برای همین شخصاً بر سرکوب این مبارزان نظارت می‌کرد.

برای همین است که ما از رستاخیز سیاهکل صحبت می‌کنیم. زیرا در شرایط خفقان و سکون و در اوج ناامیدی مردم و نیروهای روشنفکر، این رویداد سکوت را شکست و رژیم دیکتاتوری شاه را که در اوج قدرت نمایی بود و ایران را جزیره ثبات می‌نامید، به مبارزه طلبید. یعنی عده ای از نیروهای انقلابی با دست زدن به عمل مسلحانه رژیم را به چالش طلبیدند و راه را به مردم نشان دادند. اما چرا عمل مسلحانه؟ و آن شرایط چه بود؟ این جویندگان شادی، این شیفتگان آفتاب، این شیفتگان عدالت، چرا برای سربلندی نور و ایمان جانبازی کردند. رمز و راز پیدایی این جاودانگان تاریخ است که کسی را در برابر خود بی تفاوت نمی‌گذارد.

با حماسه سیاهکل جنبش نوین کمونیستی و مستقل از همه قطبهای جهانی وقت و در پاسخ به شرایط روز متولد شد. هزاران زن و مرد به جنبش فدایی پیوستند. از نسترن آل آقا، پویان، مهرنوش و مرضیه تا بیشماران ... و امروز هم می‌بینیم هستند کسانی که خودشان را به گونه ای به این نام پر افتخار وصل کرده اند و علیرغم زیر پا گذاشتن جوهر آرمان این رفقا، همچنان نام فدایی را با خود حمل می‌کنند و بر بستر خاطرات گذشته خود نان می‌خورند.

همه ساله شاهدیم به مناسبت ۱۹ بهمن و به ویژه نزدیکی با روزشمار انقلاب ضد دیکتاتوری شاه، در باره جنبش فدائی، رویداد سیاهکل، بنیانگذاران و رهبران این جنبش مانند رفقا امیرپرویز پویان، مسعود احمد زاده، بیژن جزنی، حمید اشرف و علی اکبر صفایی فراهانی بسیاری از افراد با گرایشهای متفاوت می‌نویسند. قلم به مزدان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم خود را از نوشتن در این مورد بی نصیب نمی‌گذارند. افزایش حجم نوشتاری در مورد این موضوع دلیل محکمی بر اثرگذاری این رویداد در مبارزه رهاییبخش مردم علیه دیکتاتوری در تاریخ معاصر ایران است.

رویداد سیاهکل، برآمد عملی شدن ادعاهای نسلی بود که مصمم بودند نه تفسیرگر شرایط زمان باشند بلکه، تلاشگر راه رهایی باشند. اگر آنها تفسیرگر فقط بودند امروزه افرادی همچون محمود نادری و رضا خجسته و عوامل ریز و درشت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی وقت و پولشان را برای پاک کردن جایگاه آنها در تاریخ مصرف نمی‌کردند.

حالا واقعا این جوانان چه کاری کردند که امروز مارکهای خشونت طلب، عقب افتاده، بی مطالعه، دنباله رو کاسترو و چه گوارا، عاشق اسلحه و ... از این چرندیات بعد از ۴۳ سال به آنها زده می شود. یکی از نمونه های جدید، چرندیات قلم زن نشریه به اصطلاح اندیشه پویا است.

حتما این روزها دیدید و خواندید که فردی به نام رضا خجسته مطلبی با عنوان «فدائیان جهل» در این نشریه نوشته است. برخورد او به پویان موجی از تنفر را به وجود آورده است. مطلب این جعل کننده تاریخ شبیه همان کتاب نادری است. این تاریخ اندیشان اطلاعاتی وظیفه شان این است که بعد از اعدام و قتل عام مخالفان و دگراندیشان، اندیشه و آرمانهای آنها را از تاریخ محو کنند. این خیال خام است. شط نیرومند تاریخ را نمی توان زیر سیاه قلم مرتجعان دفن کرد.

چرایی و پیدایی حماسه سیاهکل با پایان طپش قلب آغاز کنندگان آن در جوخه های اعدام از طپش باز نایستاد و انقلابی را در نوردید و همچنان یکی از مباحث روز است. به گمان من تا دیکتاتوری است و مبارزه علیه آن وجود دارد و تا تحقق شعارهایی مانند آزادی، برابری، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، حماسه سیاهکل از جمله دستاورد و تجربه های زنده برای پیش بردگان این آرمانها خواهد داشت.

ما کمونیستهای آگاه خود را پاسدار آرمانهای رفقای شهید فدایی که همانا مبارزه برای استقلال، صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است، می دانیم و معتقدیم که جنبش فدایی ویژه گیهای داشت که هنوز می توانیم از آن بیاموزیم و به کار ببندیم.

از ویژه گیهای بارز و مشخص این رویداد، که امروزه روی آن تاکید می کنیم این است که مبارزه آری، تسلیم نه. باید به جنبشهای مردمی، مبارزات کارگری و دانشجویی و زنان چشم دوخت. سرنگونی آری، تسلیم به قانون اساسی و ولایت فقیه نه. و به هر نوع حرکتی که در خدمت طولانی تر کردن رژیم ولایت فقیه باشد، نه می گوئیم.

خوب برای عینی کردن دستاوردها و تجاربی که از این رویداد ما آموخته ایم به شرایط روز اشاره می کنم. از دیدگاه ما تضاد عمده و کانون ستیز در جامعه ایران که از خصلت و ماهیت مناسبات اقتصادی و قدرت سیاسی ناشی می شود، تضاد بین مردم و قدرت سیاسی یعنی استبداد مذهبی ولایت فقیه است. این تضاد به طور ممتد در رویارویی مردم و جنبشهای اجتماعی با رژیم خود را نشان می دهد. اگر مردم فرصت و امکانی بیابند نظراتشان را نشان می دهند.

رژیم ایران مدافع «آزادی تجارت» به شکل سوداگری، جلب حمایت انحصارات نئولیبرالی و ساخت و پاختهای بین المللی است. فساد در حکومت بیداد می کند. اقتصاد شبه دولتی، ویژه خواران، رانت خواران و آقازاده ها، تسلط سپاه پاسداران بر اقتصاد و ... از ویژه گیهای جمهوری اسلامی است.

جراحی اقتصاد که با احمدی نژاد کلید خورد، سیاست هدمندی یارانه ها یا بهتر بگویم حذف یارانه ها، تلاش برای عضو شدن در سازمان جهانی تجارت و در آخر صحبتهای حسن روحانی در داووس را می توان نام برد.

جمهوری اسلامی یک رژیم دیکتاتوری مذهبی است که با سرکوب در داخل و صدور بنیادگرایی و ایجاد تنش و بحران در منطقه تا کنون توانسته است بر جا بماند. این رژیم در منطقه سیاستی جنگ طلبانه و مانعی برای برقراری صلح و آرامش است. دخالتهای رژیم در عراق دفاع او از دیکتاتور نوری المالکی و قتل عام و کشتار اعضای سازمان مجاهدین در کمپهای اشرف و لیبرتی و .. کشتار زندانیان سیاسی چه با اعدام و چه در زیر شکنجه و یا محروم کردن آنها از مداوا و بهداشت.

همه اینها نشان دهنده وضعیت بحرانی رژیم است که برای حفظ خود دست به هر کاری می زند. در مقابل بحران موجود و یا بحران سرنگونی، رژیم و خامنه ای در راس آن تلاش می کنند بحران را به سود خود مدیریت کنند. سیاست یکدست سازی و گزینش احمدی نژاد و چینش مقامهای امنیتی و نظامی در دولت او در این جهت بود. این سیاست شکست خورد. قیام سال ۸۸ اتفاق افتاد.

فعالیت اتمی برای رسیدن به سلاح اتمی، تحریمهای بین المللی به دنبال قطعنامه های شورای امنیت، و دشوار تر شدن وضعیت رژیم به توجه به تکیه آن بر نفت و ... همه اینها رویدادهایی بود که برآمد آن روی کار آمدن حسن روحانی و تن دادن خامنه ای به وارد کردن بعضی مغلوب شدگان از قدرت بود.



توافق ژنو و بیانیه امضا شده برای ۶ ماه جرعه هایی از جام زهری است که به خامنه ای خورانده شده و همچنان ادامه خواهد داشت.

این رویدادها نشان می دهد که قدرت حاکم نمی تواند به شکل گذشته حکومت کند. خامنه ای تلاش می کند مردم را در پایین سرکوب کند، فشار و سرکوب را بر زندانیان افزایش دهد و شکاف در بالا را ترمیم نماید. او می خواهد که در بالا باندهای مختلف را برای حفظ نظام به سازش با هم بکشاند اما توانایی و اتوریته چنین کاری را ندارد. بر همین منظر چشم انداز نه کاهش بحران در بالا و سازش باندهای حکومتی بلکه گسترش شکاف خواهد بود. به عنوان نمونه می بینیم نتیجه توافق ژنو شکاف را بیشتر کرد. حرکت های تیم ظریف و حسن روحانی شکاف را دامن زده است.

رویدادهای درون هرم قدرت بازتابی از تمایلات و خواسته های مردم در برابر حکومت است.

سوالهایی مانند

آیا این رژیم چه با روحانی و چه احمدی نژاد و چه های دیگر آیا دیکتاتوری است

در مقابل دیکتاتوری باید مبارزه کرد یا تعامل کرد

دیکتاتوری است که مبارزه را به وجود می آورد و حتی شیوه مبارزه را تحمیل می کند یا مبارزه است که دیکتاتوری به وجود می آورد

آیا دیکتاتوری و یا حکومتگران بازتولید خشونت می کنند و یا مبارزه علیه دیکتاتوری است که خشونت تولید می کند

سرانجام آیا باید رژیم سرنگون شود و تمامی قوانین ارتجاعی آن از بین برود

آیا این رژیم ظرفیتهایی تن دادن به یک انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل را دارد یا نه و البته یک سری سوالهای دیگری که در ذهن همگی شما می گذرد

در پاسخ به این سوالهاست که صف بندیهای سیاسی و عملی شکل می گیرد. در شرایطی هستیم که رژیم ولایت فقیه تمامی خواسته های اجتماعی و انسانی را بی رحمانه و در شکل خشن سرکوب می کند. در برابر این دیکتاتوری وحشی، جنبش ضد دیکتاتوری وجود دارد. در برابر جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک می تواند وجود داشته باشد. در برابر حکومت دینی، حکومتی لائیک و جدایی دین از دولت برابری می کند در برابر اقتدار ولی فقیه، آزادی، دموکراسی و مشارکت مردمی در امر سرنوشت خود برابری می کند.

مفاهیمی که در بالا شمرده شد هنگامی که به عمل اجتماعی تبدیل شوند، دو جبهه ایجاد می کند. در تقابل و رویارویی این دو جبهه انسانهای مبارزه و آگاه راه سومی پیدا نمی توانند بکنند. می توان به تلاش برای سعادت مردم و تکامل جامعه کمک کرد و یا در خدمت قدرت حاکم حرکت کرد. این حرکت می تواند لابی گری برای جمهوری اسلامی، چشم بستن بر نقض حقوق بشر و کشتار زندانیان سیاسی، نقض حقوق اقلیتهای مذهبی و کشتن آنها، و ... جلوه دادن ایرانی دیگر با حسن روحانی و یا بهتر بگویم آنچه که دوست داریم باشد با حسن روحانی از رویا به تصویر بکشیم و یا این که ناسازگارهای مردم با ظلم، جهل و تاریکی را به نیروی مادی برای تغییر و تحول دموکراتیک و توسعه ای پایدار تبدیل کنیم.

هیچ تغییر و تحول دموکراتیک که به بهبود جامعه ایران کمک کند از دل این رژیم بر نمی آید. کشمکش باندهای حکومتی ، مال مردم نیست اگر چه نشات گرفته از تضاد مردم با حکومت است. بر همین منظر همه باندهای حکومتی در سرکوب مردم با هم مشترک المنافع هستند.

و ما به مثابه یک جریان سیاسی چپ، خود را جزیی از جنبش آزادیخواهی بی شماران می دانیم. که برای سرنوشتی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تحقق یک جمهوری مستقل، دموکراتیک و غیر دینی تلاش می کنیم. ما به رادیکالیزه کردن جنبش کارگری، دانشجویی و حرکت های زنان، جنبشهای مردمی برای سرنوشتی کمک می کنیم. ما به تمامی شگردهایی که به ماندگاری رژیم کمک کند جواب منفی می دهیم.

هر چشم اندازی که در افق تحولات آتی باشد، ما برای پیشبرد امر انقلاب دموکراتیک تلاش می کنیم. بدیهی است ما از هر روزنه و شکافی در درون هرم قدرت سود می جوئیم. اما یک لحظه تردید نمی کنیم که در خدمت تحقق انقلاب دموکراتیک در این مرحله هستیم. از این نظر ما مدافع ایجاد جبهه همبستگی و مدافع اتحاد و همکاری بین نیروهای جمهوریخواه هستیم. به همین دلیل ما از هر جنبش دموکراتیک علیه نظام موجود حمایت می کنیم.

بدین ترتیب راه بزرگی که از سیاهکل آغاز شد را ادامه می دهیم.

پیروز باشید

\*متن سخنرانی زینت میرهاشمی در مراسم گرامیداشت حماسه سیاهکل

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)  
[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)



## بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت چهل و سومین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

چهل و سه سال از آن هنگام که در شب تیره و تاریک ایران زمین، آذرخش یک اقدام کوچک نظامی، سراسر فلات میهن در بندمان را درنوردید می گذرد. در شامگاه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ بود که یک گروه کوچک چریکی با حمله به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل حماسه ای شگرف آفرید. آنها که در شرایط سکون و اختناق خون جدیدی در رگهای جنبش آزادیخواهی مردم ایران روان کردند و با پیکار بی امان خود دیکتاتوری شاه را به چالش کشیدند، برخلاف فرصت طلبان سیاسی می دانستند که برداشتن قدم اول هر راه سترگ مستلزم پرداخت هزینه کلان است و چنین بود که شاه برای مقابله با شورشگرانی که دیکتاتوری او را به سخره گرفته بودند، فرمان سرکوبی از زمین و آسمان را صادر کرد.

طی پیکارهای حماسی پس از ۱۹ بهمن، رفقا مهدی اسحاقی و محمد رحیم سمایی به شهادت رسیدند و رفقا غفور حسن پور اصیل، علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، جلیل انفرادی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی مسچی، محمد هادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، اسماعیل معینی عراقی و هوشنگ نیروی در سپیده دم روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرده شدند.

اعدام دسته جمعی ۱۳ تن از رزمندگان فدایی که با هدف قدرت نمایی صورت گرفت، هرگز نتوانست بر عزم ادامه دهندگان راهی که از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغاز شد خللی ایجاد کند، بلکه عرش رعدآسای مبارزه سرنوشت ساز چریکها، رویاهای کوتاه فکرا نه دیکتاتوری برای تثبیت «جزیره آرامش» را به کابوس ماندگار تبدیل کرد.

ادواردو گالیانو، نویسنده مترقی اوروگوئه در وصف شرایطی که دیکتاتورها ایجاد می کنند می نویسد: «نظام دیکتاتوری، رسوا و بدنام است اما انسان به آن خو می گیرد. دستگاه حاکم آدم را کر و لال می کند، از گفتن و شنیدن باز می دارد و نسبت به چیزهایی که دیدنش ممنوع است نابینا می کند.» (شماره ۲۸ کتاب هفته، اسفند ۱۳۵۸)

چنین شرایطی پیش از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ وجود داشت و حماسه سیاهکل با بر هم زدن تعادل ستمگرانه «قدرت مطلق» حاکمان و «ضعف مطلق» محکومان، فرسودگی دیکتاتوری را عریان کرد و پس از آن بود که هر قدرت نمایی بی خردانه شاه، او و رژیمش را بیشتر در بحران فرو می برد. آگاه ترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سعادت مردم ایران می طپید، به حمایت از جنبش نوینی که با رستاخیز سیاهکل آغاز شده بود برخاستند. به همین دلیل شاه در موارد بسیار به تلویح و در خفا و در برخی موارد به تصریح، ترس خود را از چریکها بروز می داد.

اسدالله علم در خاطراتش از قول محمد رضا شاه می نویسد: «عزم و اراده آنها اصلاً باورکردنی نیست، حتی زنها تا آخرین نفس به جنگ ادامه می دهند، مردها قرص سیانور در دهانشان دارند و برای این که دستگیر نشوند خودکشی می کنند» (امیر اسدالله علم، من و شاه، یادداشتهای محرمانه دربار سلطنتی ایران، ص ۱۴۶)

ترس شاه از رفیق حمید اشرف را پرویز ثابتی، رئیس امنیت داخلی ساواک در خاطراتش تشریح کرده است. او می گوید: «چریکهای فدایی خلق پس از هر تلفاتی که می دادند دو باره تجدید سازمان می کردند. حمید اشرف که در این زمان هم رهبری سازمان و هم فرماندهی عملیات را به عهده داشت، فرد بسیار شجاع و ورزیده ای بود که در برخی عملیات ترور شخصاً شرکت کرده و چندین بار توانسته بود از صحنه درگیری و محاصره فرار کند. ما در گزارشها برای شاه به نام حمید اشرف به عنوان رهبر سازمان اشاره می کردیم و در نتیجه هر وقت عواملی از این سازمان دستگیر و یا در درگیریها کشته می شدند، شاه می پرسید با حمید اشرف چه کرده اید.» (در دامگه حادثه، ص ۲۴۸).

حماسه سیاهکل همچنین موجب برانگیختن کینه و نفرت روح الله خمینی که پس از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۱ به گوشه ای خزیده بود گردید. او در یک فخر فروشی بی مقدار در پاسخ به نامه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ مسئول اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ نوشت: «باید حادثه سازیها و شایعه پردازیهایی را که در ممالک اسلامی برای تحکیم اساس حکومت استعماری است بررسی دقیق کنید. نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل.» موضع خمینی آن قدر

ننگین بود که وقتی این پیام در همان زمان در نشریه «اسلام مکتب مبارز»، ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به چاپ رسید، جمله «نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل» سانسور شد. (سید حمید روحانی (زیارتی)، نهضت امام خمینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم پائیز ۱۳۷۴، جلد سوم، ص ۴۸۶-۴۸۷)

مواضع ارتجاعی خمینی میراث جانشینان خُرد و کلان او شد که با نیرنگ و شارلاتانیسم به تخطئه جنبش فدایی طی سالهای پیش از به قدرت رسیدن خمینی می پردازند. بیهوده نیست که پس از گذشت ۴۳ سال از حماسه سیاهکل، قلم به مزدان خامنه ای با مشتی اراجیف سخیف و رذیلانه، حمله و هجوم به اصطلاح نظری به جنبش پیشتاز فدایی را در دستور کار خود گذاشته اند. کاری که ساواک شاه با سرکوبهای گسترده نتوانست انجام دهد، نظریه پردازان دون مایه جمهوری اسلامی به فرموده نهادهای امنیتی پی گرفته اند. آنها تلاش می کنند با سرهمبندی مشتی اراجیف بزک شده تحت عنوان عوامفریبانه «خشونت گریزی» پیکار تاریخی مردم ایران برای آزادی را در چارچوب نظرات ارتجاعی خمینی محدود کرده و با شیوه نرم افزاری مبارزه علیه استبداد مذهبی را به مسیر سازشهای ننگین با خودکامگان و ستمگران سوق دهند. آخرین نمونه این گونه نظریه پردازی سخیف را می توان در نوشته رضا خجسته رحیمی در شماره ۱۲ مجله «اندیشه پویا» با عنوان «فدائیان جهل، ای کاش امیر پرویز پویان خاطرات کاسترو را خوانده بود»، مشاهده کرد. پیرامون محتوی بی مقدار این مقاله به اندازه کافی مقالات افشاگرانه منتشر شده است. در مورد سابقه نویسنده آن هم دکتر محمد ملکی، اولین رییس پیشین دانشگاه تهران وی را این گونه معرفی کرده است: «روزنامه نگار جوان آقای رضا خجسته رحیمی از من خواست تا به مناسبت سالگرد به اصطلاح انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاهها با بهانه اسلامی شدن، به چند سؤال او پاسخ گویم. اینکار انجام شد و گفتگوی ما سروپا شکسته و حتی با تغییر نامها منتشر شد. گله ای از او ندارم که جوان است و جویای نام و نان و در مضیقه سیاستهای روزنامه اهل بقا.» (علیه وضعیت موجود، به نقل از ادوار نیوز، یکشنبه ۳ تیر ۱۳۸۶)

نظریه پردازان جمهوری اسلامی همچون خمینی و خامنه ای به علت جهل و بی بنیه بودن جوهر و درون مایه اندیشه هایشان نمی توانند حقایق تاریخی که بر خلاف منافع آنان است را تاب آورند. حکام نظام دینی، این جاعلان «حدیث» و «روایات»، با صرف هزینه های کلان ساده لوحانه در تلاشند تاریخ

جنبش پیشتاز فدایی طی سالهای پیش از به قدرت رسیدن خمینی را وارونه نویسی کنند. اما واقعیت ثبت شده و غیر قابل انکار این است: گفتمانی که با حماسه سیاهکل آغاز شد، نقش مسلط و بی بدیل در عرصه های سیاسی و اجتماعی در آن دوران داشت. این جنبش طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، با وجود برخی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودها، به یک جریان نیرومند با پایگاه گسترده اجتماعی و به یکی از قدرتمندترین سازمانهای کمونیستی در خاورمیانه تبدیل شد.

## هموطنان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و در آغاز چهل و چهارمین سال حیات خود، یاد و خاطره همه ی زنان و مردان دلیر جنبش پیشتاز فدایی که طی چهل و سه سال گذشته در پیکارهای بی امان در پای چوبه های دار و در رزمهای خیابانی، در راه هدفهای سترگ جنبش نوین کمونیستی ایران به شهادت رسیدند را گرامی می دارد.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، صلح و پیشرفت، عدالت، جدایی دولت از دین و نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی مبارزه می کنند، درود می فرستیم و یاد و خاطره شهدای کمپ اشرف و زندان لیبرتی را گرامی می داریم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با ستایش از مقاومت زندانیان سیاسی، به زنان و مردان دلیری که در زندانهای ولایت ننگین خامنه ای و در زیر شکنجه های وحشیانه برای آزادی پایداری می کنند، درود می فرستد.

ما با ستایش از مقاومت و پایداری مجاهدان ساکن در لیبرتی و خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی، همبستگی خود را با آنها اعلام می کنیم و خواستار آن هستیم که حقوق زنان و مردان ساکن در زندان لیبرتی بی درنگ از جانب دولت عراق به رسمیت شناخته شود. در مبارزه برای تثبیت حقوق مجاهدان شهر اشرف ما در کنار همه ی تلاشگران و فعالان حقوق بشر قرار داریم.

ما ضمن محکوم کردن احکام اعدام که به ویژه در ماههای اخیر شتاب بیشتری گرفته، خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و برچیدن مجازاتهای وحشیانه سنگسار، قصاص، قطع اعضای بدن و اعدام در ایران هستیم. ما خواستار اقدام بی درنگ بین المللی برای بازدید از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی و ملاقات با زندانیان سیاسی هستیم.

ما از مبارزه به حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری لگام گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را به گونه بی سابقه ای گسترش داده، حمایت می کنیم. ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر چگونگی جاری شدن حقوق کارگران ایران حمایت می کنیم.

ما از مبارزه زنان ایران برای لغو تبعیض جنسیتی و از مبارزه ملیتهای ساکن ایران برای رفع تبعیض ملی و از مبارزه اقلیتهای مذهبی برای لغو تبعیض مذهبی حمایت و پشتیبانی می کنیم.

امروز دیگر همگان می دانند که ادعای رژیم مبنی بر مستقل شدن در انرژی و دستیابی به تکنولوژی اتمی بهانه ای برای دستیابی به سلاح اتمی است. در شرایطی که خامنه ای در مقابل تحریمهای جهانی به شدت تضعیف و مجبور به عقب نشینی در مورد پروژه اتمی شده، ما ضمن استقبال از این عقب نشینی خواستار اتخاذ مواضع قاطع در مقابل رژیم ایران هستیم. عقب نشینی خامنه ای را تنها با قاطعیت می توان به یک مسیر بدون بازگشت تبدیل کرد. از این رو ما خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی می باشیم. گرچه سازمان ما بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی است، اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه در این زمینه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند.

ما بر این باوریم که رژیم ولایت فقیه با همه دسته بندیها و باندهای درونی آن باید سرنگون شود تا مردم ایران در یک انتخاب آزاد، تحت نظارت نهادهای مردمی داخلی و بین دولتی خارجی بتوانند با ایجاد مجلس موسسان، قانون اساسی جدید را تدوین و تصویب کنند. شرط اولیه تحقق یک انتخابات آزاد چنین است:

آزادی تشکیل احزاب و فعالیت سیاسی، آزادی تبلیغات و اجتماعات، آزادی بدون حد و مرز بیان، قلم و اندیشه، آزادی اطلاع رسانی و نفی هرگونه سانسور، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، لغو شکنجه و اعدام، انحلال شورای نگهبان و برچیده شدن شعبه های دستکاری آرا و رای سازی در استانداریها، فرمانداریها و بخشداریها.

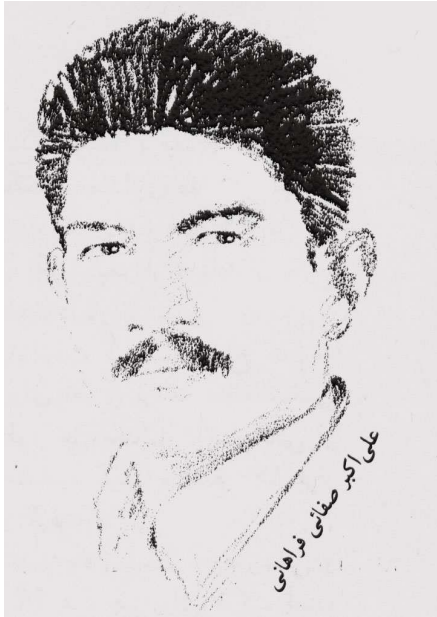
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران استفاده از تمامی اشکال مبارزه به شمول قیام مسلحانه مردمی را حق مسلم مردم می داند و از این رو کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، زنان، جوانان، روشنفکران و نیروهای ترقیخواه ایران را به اتحاد و مبارزه به منظور سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لائیک، دموکراتیک و مستقل فرا می خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۷ بهمن ۱۳۹۲

# شرح مختصری از زندگی ۱۵ رزمنده فدایی

## علی اکبر صفایی فراهانی



رفیق علی اکبر صفایی فراهانی در سال ۱۳۱۸ در تهران به دنیا آمد. او پس از تحصیلات ابتدایی وارد هنرستان صنعتی شد و در خلال تحصیل در یک چاپخانه هم کار می کرد.

رفیق صفایی در هنرستان با رفیق سعید کلانتری آشنا شد و به همراه او و رفقا اسکندر صادقی نژاد و جلیل انفرادی، گروه کوهنوردی کاوه را تشکیل داد.

او که بعد گذراندن دوره هنرستان در سال ۱۳۴۲ به تدریس در شهر ساری اشتغال یافته بود، همزمان با آن به تحصیل در دانشکده علم و صنعت تهران پرداخت و با مدرک مهندسی فارغ التحصیل شد. در همین دوره بود که با رفیق عباس مفتاحی نیز آشنا شد.

سه سال بعد (۱۳۴۵) از طریق رفیق کلانتری (مشعوف) با گروه رفیق جزنی در ارتباط قرار گرفت و بعد از ضربه خوردن گروه، برای آموزش و کسب تجربه به فلسطین رفت.

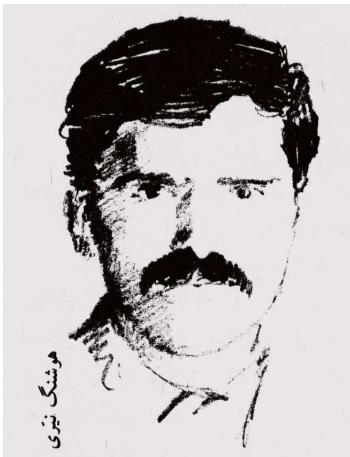
رفیق صفایی به دلیل تواناییهای عملی و نظری به زودی در زمره یکی از فرماندهان برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین درآمد. او با نام مستعار ابوالعباس، از فرماندهی یک پایگاه چریکی تا مسوولیت یک واحد نظامی ۱۵۰ نفری را به عهده داشت.

در سال ۱۳۴۸ با هدف تشکیل یک گروه چریکی به ایران برگشت و پس از آنکه دریافت حمید اشرف و رفقای دیگر گروهی را با اهدافی مشابه سازماندهی کرده اند، برای تهیه اسلحه و تدارکات به فلسطین مراجعت کرد. یک سال بعد، فرمانده صفایی فراهانی به همراه رفیق محمد صفاری آشتیانی در ایران بود و پروژه بنیان گذاری جنبش نوین کمونیستی می توانست جرقه زده شود. پس از چند ماه شناسایی، تیم کوه در شهریور ۴۹ برای تدارکات و عملیات شناسایی در دو دسته به سمت جنگلهای شمال به حرکت درآمد.

رفیق صفایی فراهانی چند روز بعد از عملیات حمله به پاسگاه سیاهکل و نبردهای قهرمانانه متعاقب آن با ارتش شاه، در حالی که به همراه رفیق جلیل انفرادی برای نجات جان رفیق هوشنگ نیری به روستای چهل ستون وارد شده بود، به تحریک کدخدا توسط عده ای از عوامل وی دستگیر شد. رفقا در حالیکه مسلح بودند، حاضر به شلیک به روی افراد غیرنظامی مزبور نشدند.

سینه پر از عشق فرمانده علی اکبر صفایی فراهانی در صبح زمستانی ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ در میدان تیر چیتگر آماج گلوله های مزدوران رژیم شاه شد.

## هوشنگ نیری



رفیق هوشنگ نیری در سال ۱۳۲۷ در شهرستان لاهیجان به دنیا آمد. او فعالیت سیاسی تشکیلاتی خود را از سال ۱۳۴۶، از دوره سربازی و زمانی که به عنوان سپاهی دانش در یکی از روستاهای خرم آباد تدریس می کرد، آغاز نمود.

رفیق نیری که در ارتباط با رفیق صفایی فراهانی فعالیت می کرد، بخشی از مسوولیت سازماندهی و تهیه امکانات و تدارکات را برعهده داشت.

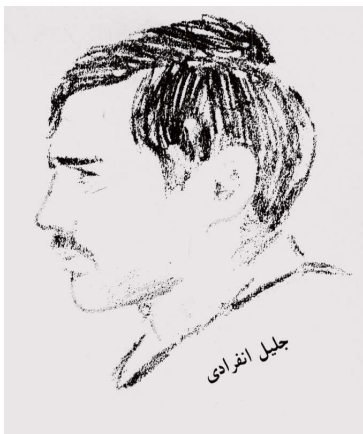
رفیق هوشنگ نیری در جریان حمله به پاسگاه سیاهکل زخمی و چند روز بعد در یک خانه روستایی همراه رفقا علی اکبر صفایی فراهانی و جلیلی انفرادی دستگیر شد. او در ۲۶ اسفند تیرباران شد.



## شجاع الدین مشیدی

شهر رشت زادگاه رفیق مشیدی بود که او را در سال ۱۳۲۱ در بر گرفت. دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را به شتاب پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۴۰ با رتبه ممتاز کنکور وارد دانشگاه پلی تکنیک شد و به دلیل فعالیت پیگیر در جهت حقوق صنفی، دانشجویان او را به عنوان نماینده خود برگزیدند.

رفیق مشیدی در سال ۱۳۴۴ در رشته برق با تیتراکادمیک مهندس فارغ التحصیل شد و دو سال بعد از پایان تحصیلات در رشته برق، در سال ۱۳۴۶ با گروه رفیق جزنی در ارتباط قرار گرفت و فعالیت سیاسی تشکیلاتی خود را آغاز کرد. او در سال ۴۹ به عضویت تیم شهر گروه جنگل درآمد و در ۱۲ بهمن دستگیر و در ۲۶ اسفند در میدان تیر چیتگر جانش را فدای آزادی مردم ایران کرد.



## جلیل انفرادی

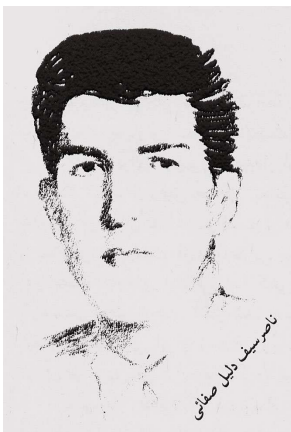
در سال ۱۳۱۹ در شیراز و در یک خانواده زحمتکش کارگری به دنیا آمد. رفیق جلیل از سن ۱۴ سالگی پا به دنیای کار گذاشت تا با شانه های کوچکش سهمی را در معاش خانواده به عهده بگیرد. او که بعدها به عنوان جوشکار در کارخانه "جنرال استیل" اشتغال داشت، با رفیق اسکندر صادقی نژاد آشنا شد و به همراه او سندیکای فلزکاران و مکانیکها را پایه گذاری کرد.

رفیق جلیل که کوهنوردی زبده بود، به همراه رفقای دیگرش در گروه کوهنوردی "کاوه"، پناهگاهی در قله توچال ساخت که به نام "پناهگاه کارگر" مشهور است.

رفیق جلیل در سال ۱۳۴۴ با گروه رفیق جزنی آشنا شد و ۴ سال بعد در ارتباط با گروه

جنگل قرار گرفت. او از نخستین اعضای گروه جنگل بود. او چند روز پس از عملیات سیاهکل، در حالی که برای نجات جان رفیق زخمی، هوشنگ نیری از کوه پایین آمده بود، دستگیر و در ۲۶ اسفند سرودخوانان جان بر سر عهد نهاد.

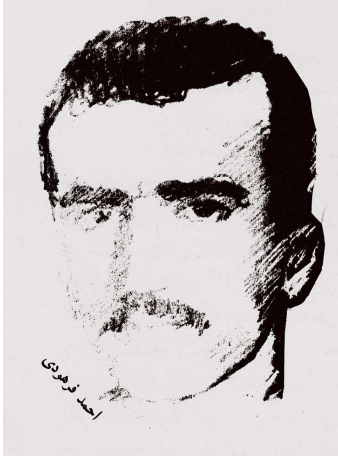
## ناصر سیف دلیل صفایی



در سال ۱۳۲۲ در سنگسر متولد شد اما بعدها خانواده او به بندر ترکمن مهاجرت کرد و او تحصیلات ابتدایی خود را در همین شهر به پایان برد. در سال ۱۳۴۰ با رتبه اول کنکور در استان مازندران، وارد دانشگاه پلی تکنیک شد و از همان آغاز به فعالیتهای صنفی روی آورد که در همین رابطه مسوولیت کتابخانه دانشگاه به عهده او گذاشته شد.

رفیق ناصر ۵ سال بعد در رشته مکانیک فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۴۶ با گروه رفیق جزنی آشنا و همکاری خود را آغاز کرد. مسوولیت اصلی او در این دوره، تدارکات برای آغاز مبارزه مسلحانه بود. او در همین رابطه در سال ۱۳۴۹ به عضویت تیم شهر گروه جنگل درآمد. در ۱۲ بهمن همین سال به اسارت دشمن درآمد و در ۱۲ اسفند از خون خویش پرچم مبارزه و ایستادگی برافراشت.

## احمد فرهودی



در سال ۱۳۲۰ در ساری چشم به جهان گشود و پس از پایان تحصیلات در همین شهر در اداره دارایی به کار مشغول شد. با گروه رفیق احمدزاده در سال ۱۳۴۶ ارتباط برقرار کرد و به فعالیت پرداخت. سه سال بعد در تیمی متشکل از رفقا حمید توکلی، کاظم سلاحی و احمد زبیرم عملیات مصادره بانک ونک را اجرا کرد.

رفیق فرهودی در بهمن ۱۳۴۹ به گروه جنگل پیوست و پس از عملیات پاسگاه سیاهکل، او به همراه چهار تن دیگر از رفقای تیم کوه در حالی که به یک انبار ذخیره آذوقه مراجعه کرده بود، به محاصره دشمن درآمد. رفیق فرهودی بعد از ۴۸ ساعت نبرد دلیرانه با مزدوران شاه و در انتهای توان جسمانی خود به اسارت آنها درآمد و در ۲۶ اسفند تیرباران شد.

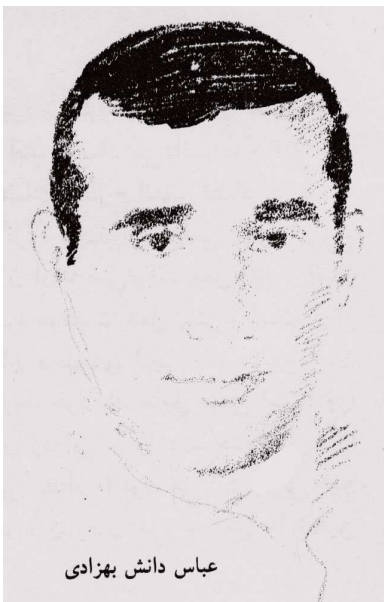
## غفور حسن پور اصیل



رفیق غفور در سال ۱۳۲۱ در لاهیجان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در همین شهر گذراند و سپس در سال ۱۳۴۱ وارد دانشگاه پلی تکنیک تهران شد و از سازمان دهندگان اصلی مبارزات صنفی دانشجویی و تشکل آنها بود. سه سال بعد او به گروه رفیق جزنی پیوست و در سال ۱۳۴۶ نیز با درجه مهندسی شیمی و پتروشیمی از دانشگاه فارغ التحصیل شد.

پس از ضربه خوردن گروه جزنی در زمستان سال ۱۳۴۶، با پشتکار و شجاعت بی مانند، گروه را بازسازی کرد و به عضویت کادر رهبری گروه جنگل درآمد. رفیق غفور حسن پور اصیل در سال ۱۳۴۸ شناسایی شد و تحت تعقیب ساواک قرار گرفت. او در دی ماه ۱۳۴۹ پس از دستگیری یک از اعضای محفلی که با آن رابطه داشت، به چنگ دستگاه امنیتی افتاد و در ۲۶ اسفند با سرافراشته پا به میدان آخرین نبردش گذاشت.

## عباس دانش بهزادی



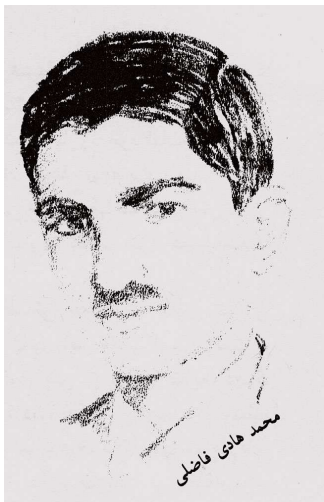
در سال ۱۳۲۱ در شهرستان بم به دنیا آمد و پس از پایان دوره دبیرستان برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه دامپزشکی تهران شد و به همراه رفیق محدث قندچی، از فعالین صنفی این دانشگاه بود.

رفیق عباس در زمره اولین کسانی بود که به عضویت گروه جنگل درآمد. او پس از عملیات سیاهکل، در محل انبار آذوقه در قله "کاکو" به محاصره دشمن درآمد اما توانست حلقه محاصره را بشکند.

رفیق عباس دانش بهزادی در ۸ اسفند در انتهای توان جسمی خود دستگیر شد و ۱۸ روز بعد در میدان چیتگر به قلمرو جاودانگی یاد و نام پا نهاد.

عباس دانش بهزادی

## محمد هادی فاضلی



در فیروزآباد (استان فارس)، در سال ۱۳۲۳ چشم به جهان گشود. سال ۱۳۴۱ زمان ورود او به دانشگاه پلی تکنیک بود، جایی که فعالیت صنفی و سیاسی خود را آغاز کرد. چهار سال بعد در رشته مهندسی برق فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۴۶ در تماس با گروه رفیق جزئی قرار گرفت. در همین سال در عملیات مصادره بانک ایران انگلیس شرکت کرد.

رفیق فاضلی در سال ۱۳۴۹ در تیم شهر گروه جنگل سازماندهی شد. او در ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ در محل کارش در وزارت آب و برق دستگیر شد و در ۲۶ اسفند فدایی وار، همانگونه که زیسته بود با سر افراشته جان سپرد.

## محمد علی محدث قندچی

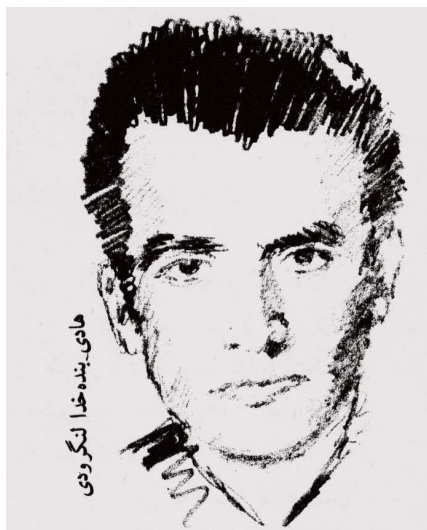


سال ۱۳۲۴ در تبریز پا به جهان گذشت. با مهاجرت خانواده به تهران، دوره های دبستان و دبیرستان را در این شهر گذراند و در سال ۱۳۴۲ وارد دانشگاه دامپزشکی شد. او یکی از فعالین شناخته شده صنفی و سیاسی این دانشگاه بود و در جریان همین فعالیتها نیز با رفیق عباس دانش بهزادی آشنا شد.

رفیق محدث قندچی در سال ۱۳۴۷ با مدرک دکترا فارغ التحصیل شد و دو سال بعد به گروه جنگل پیوست و در تیم کوه مسوولیت گرفت.

رفیق محمد علی محدث قندچی پس از یک پیکار قهرمانه ۴۸ ساعته با نیروهای دشمن مجهز به سلاحهای نیمه سنگین و هلی کوپتر، پس از شلیک آخرین گلوله خود به اسارت درآمد و در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ جان بر سر عهد گذاشت.

## هادی (کامران) بنده خدا لنگرودی



در سال ۱۳۱۹ در لنگرود متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به پایان برد و سپس در سال ۱۳۴۲ به تهران رفت تا در دانشگاه پلی تکنیک به تحصیلات خود ادامه دهد. او به سرعت وارد فعالیتهای صنفی و سیاسی شد و در سال ۱۳۴۶ به دلیل شرکت فعال در یک اعتصاب دانشجویی، از دانشگاه اخراج و برای مجازات بیشتر، به سربازی اجباری به عنوان سپاهی دانش فرستاده شد.

رفیق هادی در سال ۱۳۴۸ به گروه رفیق جزئی ملحق و در تیم کوه سازماندهی شد. او جزو دسته ای بود که تحت فرماندهی رفیق علی اکبر صفایی فراهانی، دوره شش ماهه شناسایی - آموزشی را گذراند.

او در ۱۹ بهمن برای آگاه کردن رفیق ایرج نیری از شناسایی شدن و خطر دستگیری نزد او رفت. این در حالی بود که خانه رفیق نیری در محاصره دشمن قرار داشت. رفیق

هادی پس از درگیری مسلحانه با مزدوران شاه، به اسارت درآمد و در ۲۶ اسفند سینه پر از مهرش، آماج کین دشمن شد.

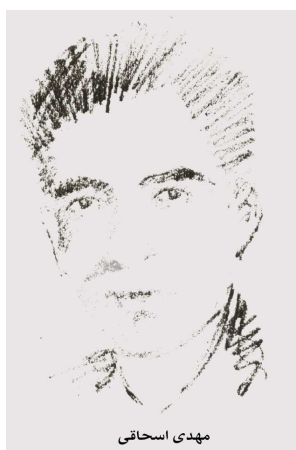
## اسماعیل معینی عراقی

در سال ۱۳۲۱ در اراک چشم به جهان گشود. بعد از به پایان بردن تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود، در سال ۱۳۴۱ به دانشگاه پلی تکنیک رفت تا ۴ سال بعد در رشته مهندسی برق فارغ التحصیل شود. همکاری رفیق اسماعیل با گروه رفیق جزنی از سال ۱۳۴۶ آغاز شد و در ادامه، در سال ۱۳۴۹ به عضویت تیم شهر گروه جنگل درآمد. رفیق اسماعیل معینی عراقی در ضربه ۱۲ بهمن در محل کار خود (شرکت سهامی تلفن) بازداشت شد و در ۲۶ اسفند این نهال رشید آزادی بر خاک افتاد.



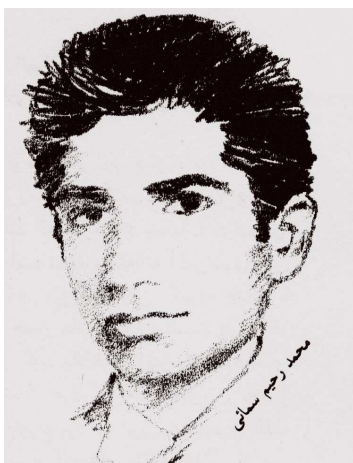
## مهدی اسحاقی

رفیق مهدی اسحاقی در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد و در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه شیراز شد. رفیق اسحاقی در شهریور ۱۳۴۹ در تیم جنگل سازماندهی شد و همراه این تیم تا حماسه سیاهکل در شناسایی جنگلهای شمال بود. رفیق اسحاقی همراه با رفیق رحیم سمایی در نبردهای قهرمانانه پس از حماسه سیاهکل به شهادت رسید.



## محمد رحیم سمایی

در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. دوران پر جنب و جوش سیاسی بین سالهای ۳۹ تا ۴۲ سرآغاز گرایش او به سوی فعالیت‌های سیاسی بود. در این زمان او در دبیرستان تحصیل می کرد. هنگامی که در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه پلی تکنیک شد، این فعالیتها سمت و سوی روشن تری یافت. رفیق رحیم در سازماندهی مراسم توده ای درگذشت غلامرضا تختی، تظاهرات علیه اسرائیل در سال ۴۷ و اعتراض گسترده خیابانی به گران شدن بهای بلیط اتوبوس واحد در همین سال نقش به سزایی داشت. رفیق سمایی در سال ۱۳۴۹ در تیم کوه گروه جنگل سازماندهی شد و مسوولیت بخشی از تدارکات گروه را به عهده گرفت. او از اعضای دسته شش نفره ای بود که تحت فرماندهی رفیق علی اکبر صفایی فراهانی، دوره شش ماهه شناسایی - آموزشی را گذراند. رفیق رحیم در اول اسفند ۱۳۴۹، پس از عملیات سیاهکل، به همراه ۵ نفر از رفقا به محاصره دشمن درآمد. رفیق محمد رحیم سمایی بعد از یک رشته نبردهای دلورانه، از تن خود سلاحی ساخت و به صفوف دشمن زد.



## اسکندر رحیمی مسچی

در سال ۱۳۲۶ در لاهیجان پا به دنیا گذاشت و همانجا نیز تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان برد. در سال ۱۳۴۶، زمانی که دوره سربازی اجباری را می گذراند، به عضویت گروه رفیق جزنی درآمد. رفیق اسکندر سپس به عنوان آموزگار در شهرستان فومن به کار مشغول شد. سال ۱۳۴۹ هنگامی بود که او به فعالیت در تیم شهر گروه جنگل پرداخت و در ۱۲ بهمن همان سال دستگیر شد. رفیق اسکندر رحیمی در ۲۶ اسفند در میدان تیرباران با خون خود بر عهدش با خلق مہر گذاشت.





# سیاهکل در شعر فارسی

## سیاهکل ۴۹

احمد شاملو



مردان از راهکوره‌های سبز  
 به‌زیر می‌آیند.  
 عشق را چونان خزه‌ئی  
 که بر صخره  
 ناگزیر است  
 بر پیکره‌های خویش می‌آرند  
 و زخم را بر سینه‌های‌شان.  
 چشمان‌شان عاطفه و نفرت است  
 و دندان‌های اراده‌ٔ خندان‌شان  
 دشنهٔ معلقِ ماه است  
 در شبِ راهزن.  
 از انبوهیِ عبوس  
 به‌سیاهی  
 نقبی سرد می‌برند  
 (آن‌جا که آلتش و آفرا بی‌هوده رُسته است  
 و رُستن  
 وظیفه‌ئی‌ست  
 که خاک  
 خمیازه‌کشان انجام می‌دهد  
 اگرچند آفتاب  
 با تیغِ براقش  
 هر صبح  
 بندِ نافِ گیاهی نو رُسته را قطع می‌کند؛  
 و به‌روزگاری  
 که شرف  
 ندرتی‌ست  
 بُهت‌انگیز  
 که نه آسایشِ خفتگان  
 که سکونِ مردگان را  
 آشفته می‌کند.)

.....  
 تو می باید خاموشی بگزینی  
 به جز دروغت اگر پیامی  
 نمی تواند بود  
 اما اگر ت مجال آن هست  
 که به آزادی  
 ناله ئی کنی  
 فریادی در افکن  
 و جان ت را به تمامی  
 پشتوانه ی پرتاب آن کن!

## رودخانه پویان

سعید سلطانیپور



خون گوزن، جنگل پویان دیگری ست  
 بعد از صدای پویان  
 بعد از حریق سوخته ی خون شعله ور  
 بعد از حریق توفان  
 بعد از صدای جنگل  
 ایران  
 دیگر  
 مانند رودخانه ی خونینی ست.  
 بر صخره های سختی می راند  
 از قله های رنج فرو می ریزد  
 در دره های دل تنگی می خواند  
 و زخم تابناک شهیدان را  
 با کاکلی شکافته و خون ریز  
 بر سنگ و صخره کوبان  
 در خاک های گلگون  
 می گرداند.  
 هم پای رودخانه ی سوزان  
 باید  
 مثل حریق توفان  
 بر فرق کوه و دشت برانم  
 زخم برادران شهیدم را.  
 باید

مثل ستاره‌هایی خون‌افشان  
روی فلات سوگوار بگردانم.  
باید بغرم از جگر و

چون شیر

با یال‌های خونین  
در بیشه‌های خشم بمانم.

رگبارهای آتش، افروخت

و استخوان و خون

در خانه و خیابان

آتش گرفت.

سوخت

قلب گوزن‌های جوان

- قلب انفجار -

در چشمه‌های آتش و خون

خفت.

بادی هراسناک برآمد

قلب هزار چشمه‌ی خونین

در جنگل سیاهکل

آشفته.

جنگل شکافت

و پانزده ستاره‌ی خونین

با نعره‌های سوزان برخاست از نهفت

و بر مدارهای گریزان چرخید

چرخید روی جنگل و

توفید روی شهر

بر فرق شب شکفت

با کاکلی شکافته

می‌راند

بر سنگ و صخره

رود

و نعره‌های من

پیچیده روی قله‌ی خون‌آلود.

گل‌های حزب سوخته‌ی دل‌شکسته‌گان

مردان خشم و خوف

خون‌شعله‌های پیکر در خون‌نشسته‌گان

وحشت فرو نهید و فراز آئید

از قله‌های قرمز شبگیر بنگرید  
 از قله‌های قرمز شبگیر بنگرید  
 با شاخ‌های خنجر  
 با چشم‌های خشم  
 روئیده بر کرانه‌ی خون  
 جنگل گوزن.

## افزوده ای بر جنگلی ها

خسرو گل‌سرخ

گویی درخت‌های سیاه‌کل  
 تا دشت و شهر ریشه دوانده ست  
 که غرش سلاح و جوشش خون شهید  
 هر دو فزونی می‌گیرد.  
 بذری که کوک و عم اوغلی پاشیدند  
 کنون نهال می‌شود  
 کنون نهال‌ها.  
 بنگر که کوه و شعر  
 باشب آذین می‌گردد  
 با قامت بلند بپا خاستگان.  
 و اخوردگان  
 گفتند یاهو  
 جانی جبار با صد هزار گزمه و خنجر مسلح  
 است  
 جز صبر و انتظار، رهی نیست.  
 اما  
 همچون من به کار، تو ای بیدار  
 بر بام شب بایست، نظر کن  
 دریایی از درخت سترگ و مسلح است  
 کاینک به سوی مکبث می‌آید.



بیاد رزمندگان سیاهکل

محمد رضا شفیعی کدکنی

موج موج خزر از سوگ، سیه پوشانند  
 بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشانند  
 بنگر آن جامه کبودان افق، صبحدمان  
 روح باغ اند کزین گونه سیه پوشانند  
 چه بهاریست خدارا! که در این دشت ملال  
 لاله ها آینه ی خون سیاوشانند  
 آن فروریخته گل‌های پریشان در باد  
 کز می جام شهادت همه مدهوشانند  
 نامشان زمزمه نیمه شب مستان باد  
 تا نگویند که از یاد فراموشانند  
 گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ  
 سرخ گل‌های بهاری همه بی هوشانند  
 باز در مقدم خونین تو، ای روح بهارا!  
 بیشه در بیشه درختان، همه آغوشانند



## گزارش تحلیلی رفیق حمید اشرف از عملیات سیاهکل

توضیح: نوشته زیر بخشی از یک جزوه درونی نوشته رفیق حمید اشرف است که یکسال پس از عملیات سیاهکل، در سال ۱۳۵۰ نوشته شده است. این جزوه پس از قیام ۵۷ زیر نام "تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه" به صورت مستقل در یک کتاب انتشار یافت.

... در نیمه اول دی ماه یکی از کادرهای گروه جنگل که افسر وظیفه بود و به همین دلیل وظایف گروهی اش به دیگران داده شده بود، به عللی غیر از ارتباط با گروه جنگل دستگیر گردید. این رفیق غفور حسن پور بود و اطلاعات وسیعی نسبت

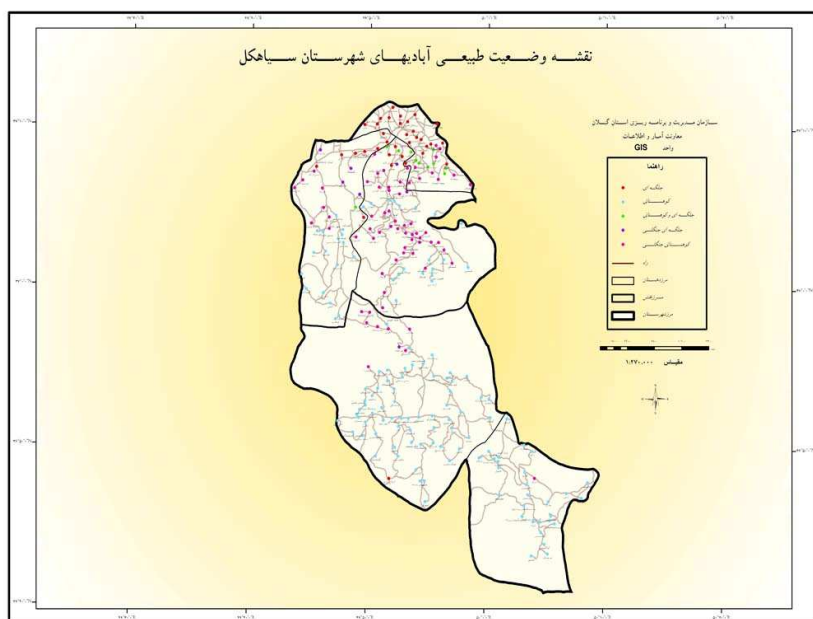
به افراد گروه کوچک ما داشت. پس از بیست روز شکنجه که بالاخره منجر به شهادت او در زیر شکنجه شد (۱) اعترافاتی کرد. این اعترافات سرنخ دستگیری سایر افراد گروه جنگل شد. آنها که انتظار فاش شدن اسرار را نداشتند (کاملاً تصور می شد که چون رفیق نامبرده در ارتباط با فعالیتهای گروه دستگیر نشده، لذا موردی ندارد که مسایل مربوط به گروه را مطرح سازد که این اشتباهی بزرگ بود و لازم بود رفقای که به هر نحو در معرض خطر قرار داشتند، سریعاً مخفی می شدند)، بدین ترتیب در شهر غافلگیر شده و دستگیر شدند.

به هر حال انتظار بیش از حد و عدم یک

سازمان محکم زیر زمینی شهری در آن موقع در تاریخ ۱۳ بهمن نتایج مخرب خود را به بار آورد. در این روز، حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد. در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد دو تن دیگر در تهران بازداشت گردیدند، به طوری که از کل کادرهای شهری گروه جنگل فقط پنج نفر باقی ماندند و شبکه شهری ما از هم پاشید. در این زمان دسته کوهستان که با یک عنصر شایسته از گروه احمدزاده به نام رفیق فرهودی تقویت شده بود و تعدادشان به نه نفر رسیده بود، از منطقه شرقی مازندران از طریق جاده اتوموبیل رو به منطقه سیاهکل منتقل شده بودند و در ارتفاعات جنوبی سیاهکل (کوهستانهای دیلم) مستقر شده و آماده عملیات بودند.

در تاریخ ۱۶ بهمن در جنگلهای جنوبی سیاهکل با رفقای دسته کوهستان تماس گرفتیم و ضربه های وارده را به اطلاع آنها رساندیم. نه ما و نه آنها هنوز از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود (رفیق [ایرج] نیری) (۲) و محل انبارک آذوقه را در آن منطقه می دانست، مطلع نبودیم. البته این رفیق اطلاع نداشت که دسته کوهستان در آن موقع در سیاهکل موضع گرفته است، لذا مطرح ساختیم که او به زودی دستگیر خواهد شد. بنابراین رفقای کوه تصمیم گرفتند که یکی از افراد خود را نزد او بفرستند و او را فراری دهند.

در روز ۱۹ بهمن که برای حمله به پاسگاه ژاندارمری انتخاب شده بود، رفیق هادی بنده خدا از کوه پایین آمد تا در دهکده شاغوزلات معلم جوان دهکده، رفیق نیری را ببیند و از خطری که او را تهدید می کند مطلع اش ساخته و او را فراری



دهد، غافل از آنکه ضربه از شهر به آنجا هم سرایت کرده است و ژاندارمری خانه نیری را در محاصره دارد. به هر حال رفیق هادی بنده خدا در دهکده شاغوزلات پس از یک درگیری مسلحانه به دست دشمن اسیر می شود، رفقای که در ارتفاعات بودند، با صدای تیراندازی از واقعه مطلع می شوند و قرار می شود طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند و ضمناً موجبات رهایی رفیق زندانی را فراهم آورند.

در شامگاه ۱۹ بهمن آنها از مواضع خود خارج شدند و پس از تصاحب یک اتوبوس کوچک در جاده سیاهکل - لونک، به سیاهکل حمله کردند، هدف اصلی پاسگاه ژاندارمری و پست جنگلداری بود. در این حمله تمام موجودی سلاحهای پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ M1 و برنو و مسلسل بود، تصاحب گردید. در این عمل معاون پاسگاه سیاهکل و فرد دیگری کشته شدند و رفقا بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند (ضمناً رفیق زندانی در پاسگاه نبود و همراه رییس پاسگاه به رشت برده شده بود).

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹ فاصله ای بود که دسته کوهستان مورد حمله متمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت. آنها دلیرانه نبرد کردند و بیش از ۶۰ نفر افسر و درجه دار و سرباز دشمن را از پای درآوردند.

### چرا دسته کوهستان به این سرعت متلاشی گردید؟

هرکس بنوعی این شکست را توجیه و تحلیل کرده است، ولی بسیاری مسایل برای کسانی که این شکست را مورد بحث قرار داده اند، روشن نبوده است. در اینجا کوشش می شود که علل اصلی و فرعی شکست بررسی شود، ولی قبلاً لازم میدانم که مسایلی را عنوان سازم.

گروه با توجه به این موضوع که ممکن است در هر لحظه از عمل نابود شود، کار خود را آغاز کرد. ما بیشترین کوشش را برای مخفی ماندن فعالیتهایمان کرده بودیم. به راستی در این کار موفق شدیم. رفقای ما ۵ ماه در کوهستانها و جنگلها بدون گذاردن کوچکترین رد پای به شناسایی پرداختند و کادرهای شهری و ارتباطی ما نیازمندیهای تدارکاتی آنها را تامین می نمودند، ولی عمر فعالیتهای قبل از عمل باید محدود باشد. ما خود این را نیک می دانستیم و قبلاً یکبار تجربه کرده بودیم. در اینجا تضادی مطرح است؛ تضاد بین مدت زمان تدارک و کیفیت تدارک. یک گروه باید از طرفی برای شروع به عمل دست به تدارکاتی بزند که بدون آنها نمی تواند عمل کند و طبعاً هر قدر این تدارکات بهتر صورت گیرد، موفقیت عمل بیشتر است، و از طرفی باید این کار را در مدت زمان محدودی انجام دهد، زیرا زمان تدارک برای گروه های ابتدایی بی تجربه خود یک عامل منفی می باشد، چرا که زمان به دستگاه های پلیسی امکان ردیابی و وارد ساختن ضربه به گروه یا تیم بی تجربه را می دهد. ما این تضاد را درک می کردیم، ولی هیچ معادله ای در دست نداشتیم که بر طبق آن زمان شروع عمل را تعیین کنیم.

لذا تمایل به شروع عمل با امکانات بیشتر ما را از دست زدن به عمل در راس موقعی که از قبل پیش بینی کرده بودیم، بازداشت و همین باعث شد که زمان به سود دشمن و به زیان ما کار کند و ما در شهر ضربه بخوریم، پیش از آنکه دست به عمل زده باشیم.

باید خاطرنشان سازیم که: عامل زمان فقط قبل از شروع عمل برای گروه یا تیم یک عامل منفی محسوب می شود، زیرا که گروه یا تیم هیچ تجربه عینی از برخورد با دشمن ندارد. ولی مسلماً پس از دست زدن به عمل و جذب تجارب حاصل از عمل و استحاله چریکی گروه، عامل زمان دیگر نقش منفی نخواهد داشت، بلکه از آنجا که آینده از آن انقلابیون است، زمان به عاملی مثبت بدل می گردد.

بنظر من عواملی که دست به دست هم دادند و موجبات نابودی کامل دسته کوه را فراهم ساختند، عمدتاً خطاهای تاکتیکی بودند، ولی از لحاظ سیاسی - نظامی، فرماندهی دسته کوهستان مرتکب یک اشتباه بزرگ استراتژیک گردید که ذیلاً بدین موارد می پردازیم. علل تاکتیکی شکست دسته کوه عبارت بودند از:

۱. تاخیر در شروع عملیات

۲. عدم یک سازمان زیر زمینی محکم با کادرهای مخفی در شهر

۳. عدم یک سیستم ضد اطلاعاتی دقیق و حساب شده

۴. عدم هماهنگی گروه‌های دیگر از لحاظ عمل و نظر با گروه جنگل

۵. عدم قاطعیت افراد کوه در برخورد با حوادث

به طوری که چهار نفرشان توسط روستاییان ناآگاه دستگیر شدند و این رفقا به خاطر طرز تفکر ذهنی خود و به خاطر این که مبدا یک روستایی آسیب ببیند، با آنها رفتار خشن نظامی نکردند. آنها فکر می‌کردند که به هیچ وجه به هیچ روستایی در هیچ شرایطی نباید آسیبی برسد. لذا وقتی دهقانان درصدد دستگیری آنان برآمدند، مسلحانه اقدام نکردند. آنها از این اصل که خود بدان آگاهی داشتند غافل شدند که: "در مرحله ابتدایی جنگ چریکی نیات سیاسی دسته کوچک چریکی بر روستاییان روشن نبوده و آنها بر طبق روابط جاری عمل می‌کنند."

نشان دادن قاطعیت چریکی و قدرت است که ضامن حفظ و بقای چریک است نه ملایمت و ملاطفت او. در اوایل، ملایمت به حساب ضعف گذاشته می‌شود، چریک باید با قدرت تمام و خشونت کامل، موجودیت خودش را اثبات کند، آنگاه با استفاده از این قدرت برنامه‌هایی به سود دهقانان و به زبان دشمنان آنها انجام دهد. تنها به این صورت است که دهقانان به قدرت و نیت چریک پی می‌برند و از او حمایت می‌کنند.

### مهمترین دلیل شکست دسته کوهستان

اما علت اصلی شکست دسته کوهستان چیز دیگری بود. دسته کوهستان می‌بایست متکی به خود باشد و بدون تکیه بر شهر با تدارکاتی که از قبل شده بود، به حرکت و مبارزه خود ادامه دهد. این علت اساسی "تغییر در طرح استراتژیک دسته کوه" بود. افراد دسته کوهستان در هفته‌های آخر برنامه شناسایی خود، در مباحثات خود به این نتیجه رسیده بودند که: "عملیات باید طوری تنظیم شود که بر منطقه تحت عمل تأثیر بگذارد"

بدین ترتیب "تئوری تأثیرات منطقه ای عملیات" جای "تئوری تأثیرات سراسری عملیات" را می‌گرفت. تأثیر این تغییر استراتژیک بر حرکات تاکتیکی این بود که رفقای کوه پس از اولین ضربه، دیگر نمی‌بایست به سرعت منطقه را ترک می‌کردند، بلکه می‌بایست در منطقه می‌ماندند و به شناسایی دقیق تاکتیکی می‌پرداختند تا بتوانند ضربات بعدی را در همان منطقه وارد سازند تا تداوم ضربات بر منطقه تأثیر گذارده و خلق منطقه را به مبارزه بکشانند.

انعکاس عمل این تغییر در برنامه استراتژیک بدین صورت بود که رفقا با فراموش کردن اصل اساسی "حرکت مداوم"، در منطقه باقی ماندند و قرار گذاشتند که مدت ۳۰ روز از منطقه شناسایی تاکتیکی نمایند و سپس منطقه را به سمت شرق ترک کنند. با استفاده از انبارهای آذوقه بدون گذاشتن ردپا از منطقه دور شوند و پس از پیوستن نفرات جدید از شهر مجدداً به منطقه سیاهکل - دیلمان بازگشته با اتکا به شناسایی تاکتیکی ۲۰ روزه، یک سری عملیات به منظور تأثیر بخشی در منطقه لاهیجان انجام دهند. البته آمادگی منطقه لاهیجان به علت تضادهای شدید بین چایکاران و سازمان چای، بین دامداران و اداره منابع طبیعی و بین بوروکراسی و متنفذین از یک طرف و خلق از طرف دیگر شرایط مناسبی را آرایه می‌کرد.

از طرف دیگر فرماندهی دسته کوهستان هیچگاه پیش بینی نمی‌کرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک ۸ نفری کوه گسیل دارد. فرماندهی دسته کوه در نهایت انتظار داشت که نیروهای گروهان ژاندارمری لاهیجان در مرحله اول به میدان فرستاده شوند و هرگز تصور نمی‌کرد که هنگ ژاندارمری گیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش در منطقه بسیج شوند و با استفاده از ده‌ها هلی‌کوپتر به جستجو پردازند. در حالیکه عملاً چنین شد و سپهبد اویسی، فرمانده ژاندارمری کل شخصاً در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داده و عملیات را رهبری می‌کرد. غلامرضا برادر شاه هم برای بازرسی و سرکشی به سیاهکل اعزام شده بود. افراد هنگ ژاندارمری گیلان تمام خطوط مرصلاتی منطقه را شدیداً کنترل می‌کردند و منطقه را به محاصره درآورده بودند و یک گردان ارتشی از پادگان منجیل به سمت منطقه به حرکت درآمده بود.



بدین ترتیب بود که دسته کوهستان پس از حمله به پایگاه سیاهکل به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کرد و طبق برنامه شروع به شناسایی و گشت زنی کرد. طبعاً آذوقه ۲۰ روزه را باید از انبارک آذوقه واقع در قله "کاکوه" که با کمک [ایرج] نیری، معلم روستایی دستگیر شده ایجاد شده بود تأمین می کردند. به طوری که اکنون می دانیم، نیری دستگیر شده بود و تحت شکنجه محل انبار را به دشمن گفته بود و دشمن عمده نیروی خود را در حوالی "کاکوه" بسیج کرده و با استفاده از همه نوع تجهیزات بالاخص هلی کوپتر، چهار نفر از رفقای کوه را که به منظور برداشت آذوقه به محل آمده بودند، به محاصره درآورد. موقعیت طبیعی نیز مناسب نبود، به علت زمستان، درختان جنگلی برگ نداشتند و از نظر نظامی این یک عامل منفی برای چریک کوه محسوب می شد و امکان استفاده از هلی کوپتر را به دشمن می داد.

فداییان کوهستان مدت ۴۸ ساعت با قوای متمرکز دشمن پیکار کردند و آنگاه که مهمات شان به پایان رسید، دو نفرشان با دست زدن به عمل فدایی، با انفجار نارنجک خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند و دو نفر دیگر که رمقی در تن نداشتند، به اسارت دشمن درآمدند. یکی از افراد توانست از محاصره خارج شود که چند روز بعد در ۸ اسفند در حوالی یک روستا به طور نیمه جان یافته شد. بدین ترتیب از دسته ۹ نفری کوهستان، ۷ نفر به اسارت دشمن درآمدند و ۲ تن در جنگل به شهادت رسیدند. در مجموع از افراد گروه ۲۲ نفری جنگل در کوه و شهر جمعاً ۱۷ نفر دستگیر شدند که از این ۱۷ نفر، ۱۳ نفر در تاریخ ۲۷ اسفند ۴۹ توسط عوامل امپریالیسم در ایران تیرباران شدند و فقط ۵ تن از گروه جنگل زنده و آزاد ماندند. این عده در تاریخ ۱۸ فروردین ۵۰ به انتقام اعدام رفقای خود، رییس اداره دادرسی ارتش رژیم را در یک محکمه انقلابی محاکمه و او را به مرگ محکوم کردند و حکم اعدام را در سحرگاه همان روز در مورد او به اجرا درآوردند.

### تجارب عملیات سیاهکل

از تجارب دسته کوهستان میتوان نتایج زیر را گرفت:

۱. گروههای کوچک می توانند مبارزه مسلحانه را تدارک و آغاز کنند
۲. عامل زمان قبل از شروع عملیات حساب شده نظامی، یک عامل منفی است، لازم است در یک لحظه مناسب عمل آغاز شود
۳. در آغاز گروه باید به خود متکی باشد و با اتکا خودش عمل را شروع کند
۴. سازماندهی شهری باید بر تمام قواعد فن پی ریزی شود و حتماً کادرهای اساسی باید حرفه ای و مخفی باشند "هرچه کادر حرفه ای بیشتر، بهتر"
۵. عناصری که شناسایی و اطلاعات شان زیاد است، نقاط خطر محسوب می شوند و حتماً باید از دسترس پلیس خارج شوند
۶. باید از هر وسیله ای برای وصول به هدف سود جست و از رمانتیسم انقلابی پرهیز کرد
۷. در عملیات چریکی کوه باید روی عکس العمل نظامی تمرکز یافته دشمن حساب کرد و با رعایت اصل تحرک مطلق اقدامات دشمن را بی ثمر گذاشت.
۸. سه اصل طلایی چریکی، تحرک مطلق، عدم اطمینان مطلق و هوشیاری مطلق را باید همیشه و همه جا رعایت کرد.

\*\*\*\*\*

(۱) مادر رفیق شهید غفور حسن پور هنگامی که خبر تیرباران فرزندش را به او رساندند، چنین گفت:

"انقلاب ایران همچون درخت تناوری است که ریشه های قطورش در دل خاک وطن جای دارد. پسر من و نظایر پسر من تنها شاخه های این درخت هستند و دشمن تنها میتواند شاخه های این درخت را بزند ولی ریشه همچنان پابرجاست و با زدن هر شاخه، شاخه های بسیار خواهند روید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه های جدید است."

(۲) او در زیر شکنجه شدید محل انبار واقع در قله کاکوه سیاهکل را گفت و بعدها در دادگاه به حبس ابد محکوم شد.

## نخستین مراسم علنی بزرگداشت رستاخیز سیاهکل

مهدی سامع

\* نوشته زیر بخشی از مقاله مهدی سامع به نام "گزارشی از چند ماه پرتلاطم" (۱) است که به مناسبت چهلمین سال تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای وبگاه "اخبار روز" نگاشته شده است.

در فاصله ۱۲ تا ۱۹ بهمن مهمترین پروژه ما برگزاری مراسم گرامی دشت رستاخیز سیاهکل بود که اعلام کرده بودیم در روز ۱۹ بهمن در زمین فوتبال دانشگاه تهران تجمع می کنیم و سپس اقدام به راهپیمایی خواهیم کرد. آن زمان که ما این مراسم را اعلام کردیم، هنوز خمینی روز ۱۹ بهمن را به عنوان روز حمایت از دولت موقت اعلام نکرده بود. فکر کنم روز ۱۷ بهمن بود که خمینی دولت موقت را اعلام کرد و برای روز ۱۹ بهمن در حمایت از دولت موقت اعلام راهپیمایی کرد. به هر حال ما در شرایط دشواری قرار گرفته بودیم و به هر صورت سازمان تصمیم گرفت که مراسم را برگزار کند ولی فقط تجمع و راه پیمایی را به یک روز دیگر موکول کند.



در تدارک برگزاری مراسم یادمان حماسه سیاهکل با تمام نیرو کار می کردیم. تقسیم کار کرده بودیم که دوباره کاری نشود. دانشجویان هوادار، خانواده ها و رفقای آزاد شده از زندان نیروی اصلی در این کارزار تدارکاتی بودند. قبل از آمدن خمینی به ایران، خانه زنده یاد آقای شانه چی یکی از مراکز ما بود. اما با آمدن خمینی این خانه که نزدیک محل استقرار خمینی بود، تبدیل به محل تجمع اطرافیان او شده بود.

شب قبل از ۱۹ بهمن محسن شانه چی به من گفت برای شام بریم خانه ما و در ضمن ببینیم اطرافیان خمینی چه نظری در مورد حرکت ما دارند. در همان خانه بود که برای چند دقیقه آقای احمد سلامتیان را دیدیم که با توپ پُر به کمونیسم حمله کرد و در ضمن بشارت داد که با طلوع خمینی عصر جدیدی در تاریخ بشر آغاز خواهد شد. وی با تاکید می گفت که مراسم را لغو کنید. پس از رفتن او چند نفری که مانده بودند و اسامی آنان را به خاطر نمی آورم، گفتند شما مراسم را به طور مختصر برگزار کنید و پس از مدتی به صف تظاهرات در حمایت از دولت بازرگان بپیوندید.

صبح روز ۱۹ بهمن خیلی زود زمین چمن دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف آن پر شده بود. قبل از شروع برنامه، من و مهدی فتاپور دیداری داشتیم و در این دیدار تصمیم سازمان را مهدی به من گفت. مراسم برگزار خواهد شد و راهپیمایی به روز ۲۱ بهمن موکول خواهد شد. ضمناً برنامه عمل سازمان را قرار شد در این گردهمایی اعلام کنیم. من مسوول صحنه

بودم و فریبرز سنجری و زنده یادان محسن شانه چی و قاسم سید باقری مسوول ارتباطات و تنظیم برنامه ها، زنده یاد رضی تابان، تعدادی از رفقای دختر و تعدادی از دانشجویان مسوول انتظامان اطراف تریبون و زنده یاد رضا نعمتی و تعدادی دیگر مسوول انتظامات زمین چمن دانشگاه و خیابانهای اطراف آن بودند. از این رفقا محسن، قاسم، رضی و رضا در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

در این گردهمایی که عکسهایی از آن هم موجود است، تنی چند از خانواده شهدا سخنرانی کردند. چندین شعر خوانده شد و لابلای این برنامه ها، سرود و شعار پخش می شد. بالاخره من برنامه عمل سازمان را قرائت کردم که با استقبال جمعیت روبرو شد. به نظر من اگر سازمان روی جوهر و مضمون اصلی آن برنامه ایستادگی می کرد، وضع ما امروز متفاوت بود. ما جمعیت را صد و پنجاه هزار اعلام کردیم. روزنامه ها فرازهایی از برنامه عمل سازمان را منتشر کردند. از رسانه های خارجی خبرگزاری فرانسه و رادیو بی بی سی را به یادمانده که این گردهمایی را منعکس کردند.

استقبال گسترده از این گردهمایی برای ما غیر مترقبه بود. برای اولین بار بود که سازمان حضور علنی و رسمی خود را نشان می داد. پس از اجرای برخی از برنامه ها اعلام کردیم که گردهمایی پایان می یابد و برای ۲۱ بهمن دعوت به راهپیمایی کردیم که از دانشگاه تهران آغاز می شود.

## سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

## سبب کالا یا ادامه سیاست پرداخت صدقه و تحقیر مردم

جعفر پویه

اقتصاد ورشکسته ایران که نتیجه سیاستهای غلط و جاه طلبیهای جاهلانه رهبر و ولی فقیه رژیم جمهوری اسلامی است، روز به روز بیشتر به قهقرا می رود و بر خلاف شعارهای دهن پرکن حسن روحانی، همچنان در گرداب رکود تورمی دست و پا می زند.

تحریمهای اقتصادی از یک طرف و سیاستهای غلط اقتصادی پایوران رژیم و فساد گسترده غالب بر پیکره آن از طرف دیگر کار را به جایی رسانده که نفس اقتصاد بیمار کشور به شماره افتاده است. در این وانفسای بحرانی، بیشترین هزینه را مزدبگیران و اقشار کم درآمد می پردازند، تا جایی که دیگر حرفی از خط فقر نیست و این روزها بیشتر از خط فلاکت صحبت می شود که اکثریت اقشار پایینی جامعه به آن گرفتارند.

سیاستهای دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که تحت نام هدفمندی یارانه ها اجرایی شده، همان اندک توش و توان مردم را نیز به فنا داده است. کارد فقر به استخوان بسیاری رسیده است و سیل بنیان کن گرانی همچنان پیش می تازد، در حالیکه درآمد اکثریت جامعه نه تنها افزایش نیافته، بلکه در مقایسه با افزایش قیمت کالاهای اساسی کفاف زندگی بخور و نمیر را هم نمی دهد. این است که خط فلاکت نیز بی رنگ می شود و ترس و وحشت رژیم از قیام گرسنگان و کارد به استخوان رسیده ها شکل می گیرد. کابوس به میدان آمدن مردمی که دیگر چیزی ندارند تا از دست بدهند، خواب از چشم حاکمان ام القرای مسلمین ربوده و دزدان و چپاولگران ثروت ملی آنان را به فکر چاره انداخته است. به این دلیل است که بر خلاف جار و جنجال دار و دسته حسن روحانی و لشکر تکنوکراتهای امنیتی ردیف شده در پشت سر او و رفسنجانی به انضمام باندهای دوم خردادی، همان راه محمود احمدی نژاد، پادوی پوپولیست رهبر رژیم را پیش گرفته اند و صدقه دادن به تحتانی ترین اقشار جامعه را راه فرار یافته اند.

## علت تکرار اقتصاد صدقه ای احمدی نژاد

اعلام سبد کالا برای اقشار کم درآمد همان سیاست رعیت نوازی و صدقه دادن دولت محمود احمدی نژاد است. اما چرا روحانی با همه انتقادات و حرافیه‌ها همان راه را پیش گرفته و اینگونه عمل می‌کند؟ در ابتدا و بدون هر گونه توضیح و توجیهی باید گفت که ترس از قیام و به میدان آمدن مردم گرسنه، دولت را وادار کرده تا به بخشی از اقشار کم درآمد و یا بسیار فقیر باج داده و اینگونه اندکی از فشار وارد شده به آنها بکاهد. این عمل، کسانی که شبها سر گرسنه زمین می‌گذرانند را با چند کیلو برنج و روغن و قند شکر می‌فریبد و حداقل برای آنان این امید را زنده می‌کند که هر از چندی دولت اندکی مواد خوراکی به آنها بخشش خواهد کرد. اینگونه دولت سعی می‌کند آنها را برای مدتی آرام کند. از سوی دیگر، فرصتی برای دولت ایجاد می‌شود تا فکر و چاره‌ای به حال خود نماید. اما آیا برآستی دولت حسن روحانی و رژیم جمهوری اسلامی به فکر چاره‌اند و راهکاری برای حل و فصل مشکل دارند، یا کاسه دیگری نیز زیر نیم کاسه است؟

ادعاهای روحانی در گزارش صد روزه و تکرار آنها در مصاحبه‌های مختلف اش مبنی بر اینکه برای حل مشکل رکود تورمی اقتصاد کشور گامهای اساسی برداشته، حرف مفتی بیش نیست. زیرا دولت او به هیچ کدام از مولفه‌هایی که از نظر علمی برای مقابله با این وضعیت ضروری است نه تنها نزدیک نشده، بلکه به علت ساختار مافیایی قدرت در کشور، هرگز امکان ندارد بتواند در بعضی از محدوده‌ها که خط قرمز قلمداد می‌شود، پای بگذارد. با این حساب از همان ابتدای کار، ادامه سیاست دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که اعضای دولت روحانی آن را اقتصاد بازار محور می‌نامند (نام دیگر نو - لیبرالیسم)، با موانع اساسی روبرو بوده است، زیرا اقتصاد ایران پیرو سیاست حاکم بر آن نه تنها رقابتی نیست بلکه انحصاری است و دستهای پنهان از بیت رهبر و سپاه پاسداران، حاکمان بلامنازع آن هستند. در چنین وضعیتی که سپاه و امپراتوری اقتصادی وابسته به "رهبر" بدون هیچ تشریفات قانونی می‌توانند مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی و حکومتی را مال خود کنند، چگونه می‌شود حرف از رقابت و یا مشارکت بخش خصوصی زد؟ این است که دولت روحانی در همان ابتدای کار در گل سیاست و اقتصاد فاسد رژیم در می‌ماند و راهی به جز صدقه دادن برای فرار از زیر بار اعتراضات گسترده نمی‌یابد.

## تحقیر گرسنگان

اما دولت روحانی که وارث به حق احمدی نژاد و تابع رذالت‌های رفسنجانی است، در توزیع سبد کالا نیز شیوه‌ای را پیش می‌گیرد تا هرچه بیشتر خود را حق به جانب نشان دهد. در این نمایش چندش آور که خبرنگاران مزدور ویتترین تبلیغاتی اش را تزیین می‌کنند، دولت تا آنجا که می‌تواند مردم به جان آمده زیر بار بیکاری و فقر را تحقیر می‌کند و شایسته همان اندک صدقه نیز نمی‌داند. کار این تحقیر به جایی می‌رسد که صدای هم‌ریشان خودشان را نیز در می‌آورد که این اندازه از بی‌شرمی را تاب نیاورده به آن اعتراض می‌کنند.

سبد کالای دولت که شامل ۱۰ کیلو برنج هندی، دو عدد مرغ منجمد، دو بطری روغن مایع ۹۰۰ گرمی، دو بسته پنیر ۴۰۰ گرمی، ۱۸ عدد تخم مرغ می‌باشد، به بدترین شکل ممکن توزیع شد. اعلام توزیع سبد کالا در ابتدا بدون هیچ محدودیتی مشخص نبود که به چه کسانی تعلق می‌گیرد و به چه کسانی نه. اما دولت به سرعت اعلام کرد تنها کسانی از این هدیه یا صدقه دولت برخوردار می‌باشند که درآمد ماهیانه آنها زیر ۵۰۰ هزار تومان باشد. حال در صف‌های طویل مقابل مراکز توزیع چگونه می‌شود فهمید که چه کسی با موازین دولت مطابقت دارد و می‌تواند از سبد کالا برخوردار شود؟! این است که هرج و مرج عجیبی بر این مراکز غالب می‌شود. عدم برنامه مشخص دولت برای شناسایی افراد شامل این صدقه و همچنین به ظاهر عدم برنامه ریزی برای توزیع درست، تبدیل به یک هرج و مرج تمام عیار می‌شود. عده بسیاری زیر دست و پا می‌مانند و زخمی و مجروح می‌شوند. در بعضی از مراکز، هرج و مرج منجر به مرگ بعضی از افراد سالخورده شده است. بعضی از افراد برای دسترسی به کالا به زد و خورد پرداخته‌اند و هر کس زور و توانش بیشتر بوده، تا آنجا که توان داشته نه تنها به ضرب و شتم دیگران پرداخته، بلکه حق و حقوق آنان را نیز پایمال کرده است. اینجاست که

نقش خبرنگاران مزدور برجسته می شود و این صحنه های منزجر کننده با آب و تاب در فیلم و عکسهای خبری آنان بازتاب وسیع داده می شوند تا به دیگران چه چیزی را ثابت کنند؟ اینکه دولت روحانی در تحقیر مردم دست احمدی نژاد را از پشت بسته است؟

اگر بعضیهایشان چنین اندیشه ای داشتند، چندان کار ساز نشد، زیرا دولت تدبیر و امید، تدبیر دیگری اندیشیده است. اوست که به مردم وانمود می کند دولت می خواهد به آنان کمک کند، اما این افراد زورگو و همسایه قُلچماق آنهاست که



حق او خانواده اش را پایمال می کند و نمی گذارد که دولت کارش را به خوبی انجام دهد. این است که برای مشکلات مردمی که همان اندک کمک سبد کالا مهم است، مسبب دیگری تراشیده شده و دولت که به عنوان متهم شماره یک مسوول همه این نابسامانیهاست، از تیررس خارج می شود.

دوربین به دستان مزدور، فقیرترین اقشار جامعه که در زیر بار بیکاری و گرانی کارد به استخوانش رسیده و دسترسی به سبد کالا برایش همچون رها شدن از زیر بار گرسنگی برای چند روز است را گله هایی بی فرهنگ، وحشی و عقب افتاده ای نمایش می دهند که وقتی دستشان می رسد، حق هم نوع و همسایه خود را پایمال می کنند، به زد و خورد می پردازند، افراد و سالخورده و ناتوان را زیر دست و پا له می کنند و حتا از مرگ آنها نیز هراسی به خود راه نمی دهند. چنین نمایشی از مردمی که در یک هرج و مرج و بی برنامهگی دولتی و حکومتی گرفتار است، می تواند به سود چه کسانی تمام شود؟ چنین ویتیرینی که آنان برای جامعه جهانی و مردم دیگر کشورهای تهیه می کنند، می تواند چه پیامی را منتقل نماید؟

یک پیام می تواند این باشد که دولت به فکر مردم است، برای آنان تهیه کمک بلاعوض و رایگان دیده است، اما این خود آنان هستند که نه تنها عقب افتاده بلکه آشوبگرند، حتی صبر و تحمل ایستادن در صف را هم ندارند. زهی بی شرمی که از فرهنگ آخوندی و رژیم ولایت فقیه بیش از این هم انتظار نمی رود.

مشاهده فیلم فردی که در یکی از مراکز توزیع کالا، شانه های تخم مرغ را به سوی مردمی که تجمع کرده اند پرتاب می کند و تخم مرغها روی سر و صورت مردم پهن می شود، تنها می تواند رفتار حکومتهای فاشیستی برای تحقیر دگراندیشان و آنانی که "دشمن" تعریف می شدند را به یاد آورد و بس. چه کسی به این بی شرمان اجازه داده تا با مردم گرفتار فقر و

بیکاری اینگونه رفتار کنند و سهمیه کالاهای اختصاص داده شده را به جای آنکه محترمانه در بسته بندی مناسب به آنان تحویل بدهند، اینگونه به سوی شان پرت یا بر سر و رویشان خرد کنند؟

دولت حسن روحانی و رژیم ولایت فقیه مردم دیگر کشورها را همچون خود تصور کرده اند که تحت تاثیر چنین تبلیغات منزجر کننده ای قرار گیرند. به همین دلیل باز خورد آن را که مشاهده می کنند، صدای بعضی از همریشان شان بلند می شود که این حد و اندازه از تحقیر را صلاح نمی دانند، چون جامعه بین الملل در مقابل این همه شناعة رژیم ولایت فقیه و دولت حسن روحانی انگشت به دهن و متعجب می شود. هرچند روحانی فکر می کند می تواند با یک عذر خواهی سر و ته ماجرا را بهم آورد، اما این عمل، ماهیت او، دولت رنگین و همه دار و دسته های رژیم ولایت فقیه را برملا می کند که در بی شرمی و اقدام علیه منافع فرودستان و تحقیر آنان دست یکدیگر را از پشت می بندند.

روحانی بعد از عذر خواهی، علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که یکی از عناصر کارکشته امنیتی رژیم است را مامور ساماندهی وضعیت توزیع سبد کالا و ایجاد وحدت مدیریت و اطلاع رسانی می کند. با این حساب روحانی می گوید از ابتدا دولت هیچ برنامه ای برای توزیع درست کالاها نداشته است. ایجاد هرج و مرج و حیف و میل بخش زیادی از کالاها در این بی برنامه عمده اتفاق افتاده است. مردم تحقیر شده اند و کسانی جان خود را از دست داده اند. چه کسی پاسخگوی این اتفاقات است؟

آیا کسی می پذیرد چنین عمل غیر انسانی ای با یک عذر خواهی سردستی رفع و رجوع شود که بسیاری از آن با آب و تاب سخن به میان می آورند؟

بگذارید از جهت دیگری به این وضعیت نگاه کنیم تا ببینیم که عملکرد دولت روحانی به کدام سو و جهت می رود.

### ریاضت اقتصادی برای فرار از بحران

هرچند روحانی در سخنرانیهایش اقرار می کند که اقتصاد کشور گرفتار در رکود تورمی است. اما عملکرد او و تیم دولت در جهتی نیست تا راه را به سوی برون رفت از این وضعیت باز کند. اگر چنین بود، دولت می بایست تمام اقلام سبد کالا را از تولیدات داخلی تامین می کرد. این عمل می توانست هم به تولید داخلی کمک کند و محصولات تولید داخل کشور را مصرف نماید و از جانب دیگر، کمک دولت به تولید کننده داخلی نیز معنا پیدا می کرد. اما آیا دولت چنین کرد؟ اگر نه چرا؟

به غیر از این، طبق اخبار منتشره از سوی منابع حکومتی، تا پایان سال جاری درآمد دولت بالغ بر ۱۱۷ هزار میلیارد تومان خواهد بود. این در حالی است که بودجه سال جاری دولت ۱۷۰ هزار میلیارد تومان می باشد. با این حساب دولت در این سال حدود ۵۳ هزار میلیارد تومان کسر بودجه دارد. یعنی چیزی حدود یک سوم بودجه سالانه را کسر دارد. حال دولت چگونه می تواند این کسر بودجه را به جز قرض از بانک مرکزی جبران کند؟ در عمل هیچ راهی نیز جز اینکار ندارد و این نیز مساوی است با چاپ اسکناس بدون پشتوانه که یکی از دلایل افت ارزش پول به دلیل رشد نقدینگی، تورم و گرانی است. حال دولتی که گرفتار رکود تورمی است، یک سوم بودجه سالانه خود را مجبور است اسکناس بدون پشتوانه چاپ بزند که نام دیگر آن قرض از بانک مرکزی است. این وضعیت به طور دقیق حکایت کوسه و ریش پهن است. دولتی که مدعی تلاش برای مهار رکود تورمی است، اسکناس بدون پشتوانه چاپ می زند!

جالب است که طبق گفته منابع رسمی رژیم، بودجه سال آینده نیز با کسر بودجه ای حدود ۵۰ هزار میلیارد تومانی بسته شده است. حال تصور کنید که در عمل اگر عقب نشینی سریع در پرونده اتمی برای کم کردن تحریمهای نفتی و پولی برداشته نشود، چه آخر و عاقبتی در انتظار رژیم نماینده خود خوانده خدا بر روی زمین است. اگر دولت نتواند هزینه های جاری خود که همان حقوق و دستمزد کارکنان دولت است را پرداخت نماید و فکری به حال مبلغ نقدی یارانه ها که ماهیانه پرداخت می شود نکند، در بن بست وحشتناکی قرار دارد که چشم انداز آن برای بسیاری از پایوران رژیم روشن است.

این است که علی خامنه‌ای، رهبر و ولی فقیه رژیم در روز چهارشنبه ۳۰ بهمن در ابلاغیه‌ای که توسط همه رسانه‌های رژیم منتشر شده، به دولت، مجلس و قوه قضاییه دستور می‌دهد تا سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی را بی‌درنگ و با زمانبندی مشخص اجرا کنند. این سیاستها در مجمع تشخیص مصلحت نظام تحت سرپرستی رفسنجانی تدوین و تنظیم شده است. بر اساس این سیاستها، تولید کالاهای اساسی، به ویژه آن دسته از کالاهای اساسی که در حال حاضر از طریق واردات تامین می‌شود، باید افزایش یابد و مبادی واردات این کالا نیز باید متنوع شود.

همچنین مقرر شده که دولت درآمدهای خود را از مالیات افزایش دهد و سهمی از درآمدهای نفتی که به صندوق توسعه ملی واریز می‌شود، هر سال نسبت به سال قبل افزایش یابد تا جایی که وابستگی بودجه سالانه به درآمدهای نفتی به صفر برسد.

آنچنانکه از ظاهر ماجرا می‌توان دریافت مجمع تشخیص مصلحت نظام تحت سرپرستی رفسنجانی و علی خامنه‌ای دریافت‌اند که حتی در صورت توافق در پرونده اتمی تا برداشتن تحریمها به حدی که رژیم بتواند به اوضاع اقتصادی خود سر و سامانی بدهد، راه درازی در پیش است. به همین دلیل دستور اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی یا همان سیاست ریاضت اقتصادی را در پیش گرفته‌اند که لازمه قطع سوبسید کالاهای اساسی و آثار مخرب تحریمهاست.

### افسانه مالیات به جای درآمد نفت

با این همه اما در این آش پخت مجمع تشخیص مصلحت نظام آنقدر تناقض وجود دارد که توضیح آن فقط می‌تواند نادانی و عدم درک آنکس یا کسانی که آن را تصویب کرده‌اند از وضعیت کنونی کشور باشد. زیرا آنها از یک طرف دستور می‌دهند که "تولید کالاهای اساسی باید افزایش یابد" و از سوی دیگر خواهان "متنوع شدن مبادی واردات این کالاها" شده‌اند. اگر تولید کالایی باید افزایش یابد، پس باید واردات آن به حداقل برسد تا تولید داخلی بتواند جانی بگیرد. و گرنه تولید کننده داخلی قدرت رقابت با کمپانیهای قدرتمند خارجی را نداشته و تنوع مبادی واردات به معنی ورشکستگی تولید کنندگان داخلی توسط شرکتهای خارجی و دلالتهای داخلی آنهاست که در تنظیم سیاستهای اقتصاد مقاومتی رهبر رژیم توسط رفسنجانی، سهم آنان نیز در نظر گرفته شده است.

همچنین ابلاغیه دستور می‌دهد "دولت درآمدهای خود را از مالیات افزایش دهد". همچنان که روحانی در گزارش صد روزه خود اشاره کرده و منابع مختلف نیز به آن را تایید می‌کنند، رشد اقتصادی کشور در سال ۹۱ منفی ۶ بوده که در واقعیت بسیار بیشتر از این است که همچنان به قوت خود باقی است. حال در کشوری که رشد اقتصادی آن منفی است، دولت چگونه می‌تواند درآمد مالیاتی خود را افزایش دهد؟

از سوی دیگر بسیاری از شرکتهای و موسسات سود ده یا زیر مجموعه بیت رهبر هستند یا توسط سپاه و وزارت اطلاعات تصاحب شده‌اند که هیچ کدام از آنها مشمول حسابرسی و مالیات نمی‌شوند. بخش عظیم دیگری نیز در اختیار موسسات اقتصادی با پوشش دینی همچون آستان قدس رضوی و دیگر کارتلهای اقتصادی مشابه است که نه تنها مالیات نمی‌پردازند، بلکه از دولت حق و حساب نیز می‌گیرند. با این حساب به جز جیب مزدبگیرانی که دولت به راحتی می‌تواند به آن دست ببرد، چه کسان دیگری هستند که می‌توانند مالیات بپردازند و دولت حریف شان می‌شود؟ بزرگ بازاریان عزیز؟ آنها که نه تنها دولت حسن روحانی، بلکه هیچ دولت دیگری در رژیم جمهوری اسلامی قادر به وادار کردن شان به پرداخت مالیات نیست.

از سوی دیگر خامنه‌ای دستور داده: "سهمی از درآمدهای نفتی که به صندوق توسعه ملی واریز می‌شود، هر سال نسبت به سال قبل افزایش یابد."

در همان حال که دولت در فروش و انتقال پول نفت در مانده و نمی‌تواند مشکلات خود را از این راه حل و فصل کند. علی خامنه‌ای فرمان افزایش واریز درآمدهای نفتی به صندوق توسعه ملی می‌دهد. احتمال اینک خامنه‌ای و دار و دسته رفسنجانی در مجمع تشخیص در خواب و خیال بسر می‌برده و یا دچار توهم شده باشند، بعید نیست. و گرنه کو فروش نفت و انتقال پول به داخل که برای آن تعیین تکلیف می‌کنند؟

هرچند می توان گفت که شاید خامنه ای از توافق اتمی با ۶ قدرت خارجی قطع امید کرده و اینگونه به پیشواز آن می رود تا از هم اکنون مقدمات شکست مذاکرات را آماده کند. همچنین می شود گفت که خامنه ای می داند با فساد گسترده ای که دامنگیر رژیم اش است و با کسانی که هیچ تعهدی به اجرای وظایف خود ندارند، نمی توان حریف بحرانی شد که اقتصاد کشور را زمینگیر کرده است. بنابراین از هم اکنون برای چند سال آینده مقدمه چینی می کند مگر اینکه بتواند در دراز مدت بر آن فایق آید. این عمل همچنین قطع امید از حسن روحانی و تیم اقتصادی او نیز معنا می دهد. زیرا رفسنجانی که یکی از حامیان پر و پا قرص روحانی است، این سیاستهای اقتصادی را تدوین کرده و برای اجرا به رهبر ارایه داده است.

### در انتها

برای اساس حسن روحانی نیز همچون مشابه های تا کنونی خود دلکی بیش نیست. گزافه هایی همچون رای مردم و انتخاب آزاد آنها پیشیزی ارزش ندارد، زیرا او مجری سیاستهایی است که از جای دیگر ابلاغ می شود. دستور و اوامر لازم الاجرا و گوش به فرمان بودن آن چیزی است که ماهیت ریاست جمهوری در رژیم ولایت فقیه را بیان می کند. به همین علت عملکرد او چیزی مشابه به همان اعمالی است که احمدی نژاد انجام می داد. او هرچند بتواند با زبان بازی و فریب مدتی مردم را بفریبد، اما طشت رسوایی اش به زودی از بام فلک به زیر خواهد افتاد.

## چالشهای معلمان در بهمن ماه

فرنگیس بایقره

از کمبود معلم و کلاس درس تا دو پاره کردن مدرسه برای فرار از مشکلات

تابناک، ۱ بهمن - هم اکنون بیش از ۷۰۰۰ دانش آموز در شهرستان میناب و شرق آن مشغول به تحصیل هستند که یک چهارم آنها با کمبود یا نداشتن ساختمان آموزشی مواجه هستند و در یک چهارم دیگر، کلاس درس در کانکس یا ساختمانهای فرسوده و کلنگی برگزار می شود و ناگفته پیداست چه پتانسیل بالایی از خطر آفرینی در آنها نهفته است. شدت مشکلات به اندازه ای است که دیگر اجرای طرحهای عجیب و غریب و به کارگیری معلمان در چند نوبت نیز کارایی خود را از دست داده است، از یکسو برخی مدارس مجبورند در دو نوبت پذیرای دانش آموزان یک مقطع باشند، مثلاً صبحها کلاس اول تا سوم و عصرها کلاس چهارم تا ششم تا همه به کلاس درس برسند. از سوی دیگر، جور نبود معلم به تعداد کافی را باید معلمانی بکشند که در عمل روز کاری شان از صبح آغاز می شود و تا حوالی غروب ادامه دارد. با این تفاسیر، عجیب نیست که بدانیم کلاس درسی در انباری برگزار می شود، نه می توانیم از دیدن کنتور برق فشار قوی در کلاس گلایه سر دهیم، نه می توانیم بر معلمانی که منطقه را ترک می کنند خرده بگیریم، نه جای سووال می ماند که چرا نماینده مردم منطقه در شورای اسلامی همه تلاش خود برای جلب توجه مسوولان و حل مشکلات را در تذکر و نطق پیش از دستور دیده و ... اما لابد می توانیم منتظر بمانیم تا واکنش وزارت آموزش و پرورش از راه برسد.

تعطیلی پنجشنبه مدارس ادامه می یابد

معلم، ۱ بهمن - به گزارش واحد مرکزی خبر، علی اصغر فانی در نشست دانشجویان پردیسهای باهنر و خواجه نصیرالدین طوسی کرمان گفت: " برای توازن بین ساعات حضور دانش آموز، میزان یادگیری، محتوای درسی و اهداف آموزش و پرورش، لازم است تا تعطیلی پنجشنبه های مدارس باقی بماند."



فانی گفت این وزارت خانه پژوهشهایی را در این زمینه برای بهتر شدن کیفیت آموزشی انجام می دهد. وی افزود: "این تعطیلی باعث شد که در بعضی از دبیرستانها ساعات درس از ۶ ساعت به ۸ ساعت تغییر کند، که این تغییر منجر به خستگی دانش آموزان و ضربه زدن به کیفیت آموزش شده است". وزیر آموزش و پرورش همچنین از وجود ۶ هزار پروژه نیمه تمام در آموزش و پرورش خبر داد و گفت پیشنهاد شده است که تکمیل پروژه های نیمه تمام توسط خیرین انجام شود.

### نارضایتی معلمان از تعویق ۵ ماهه در پرداخت اضافه تدریس

ایلنا، ۳ بهمن - دبیر کل کانون صنفی معلمان از پرداخت نشدن اضافه تدریس، یعنی اضافه کار بسیاری از معلمان از ابتدای اردیبهشت ماه خبر داد.

اسماعیل عبدی در این باره گفت: "اضافه تدریس بسیاری از معلمان در اردیبهشت ماه و ۴ ماهی که از ابتدای سال تحصیلی جدید می گذرد، یعنی ماههای مهر، آبان، آذر و دی پرداخت نشده که این موضوع به نارضایتی جدی در میان آنان دامن زده است".

وی ادامه داد: "معوقه اضافه تدریس معلمان بیشتر مربوط به شهرستانهای استان تهران است اما در بیشتر استانها اضافه تدریس وجود دارد، چرا که به دلیل کمبود نیروی انسانی در بسیاری از دروس، تعدادی از همکاران باید اضافه تدریس داشته باشند".

این فعال صنفی معلمان با اشاره به شرایط نامناسب اقتصادی افزود: "حقوق معلمان با نرخ واقعی تورم متناسب نیست، بنابراین آنان برای گذران زندگی و تامین امرار معاش به اضافه تدریس مجبور می شوند".

عبدی تصریح کرد: "اضافه تدریس معلمان در آموزش و پرورش عنوان حق التدریس دارد که وابسته به فیش حقوقی و حکم کارگزینی است و از ساعتی ۸ هزار تومان تا ساعتی ۱۲ هزار تومان متغیر است".

دبیر کل کانون صنفی معلمان در پایان تاکید کرد: "بخش قابل توجهی از معوقات معلمان باید در هفته های اخیر پرداخت شود تا معلمان مشکلات معیشتی شان را حل کنند".

### فعال معلمان: حضور مستمر روحانیون در مدارس، توهین به معلمان است

خط صلح، ۳ بهمن - سیستم آموزش و پرورش ایران با مشکلات جدی از قبیل کمبود بودجه و کمبود مربیان بهداشت و ورزش مواجه است؛ با این وجود طبق تفاهم نامه ای که به تازگی بین اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران و حوزه ی علمیه ی تهران منعقد شده، آموزش و پرورش متعهد شده است که از این پس هزینه های روحانی حاضر در مدرسه را هم متقبل شود و یک ردیف بودجه برای این امر اختصاص دهد.

با اسماعیل عبدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، حول موضوع این تفاهم نامه، گفتگویی داشته ایم. پرسش: آقای عبدی، آموزش و پرورش یک نهاد آموزشی است، شما تا چه حد اعتقاد دارید که در سیستم آموزش و پرورش ایران باید آموزشهای مذهبی هم گنجانده شود؟

پاسخ: ببینید، با توجه به این که رویکرد آموزشی در کشور ما و در مدارس، از اوایل انقلاب به سمت گفتمان های ایدئولوژیک رفت و درون مایه های درسی بسیار زیادی از جمله درس بینش اسلامی و دینی و آموزش قرآن کریم در آن گنجانده شد و همین طور در مقاطعی از آموزش و پرورش، معاونت پرورشی قرار داده شد، حاکمیت نشان داد که قصد دارد این گفتمان ایدئولوژیک را در مدارس ایجاد کند و به هر حال کارشناسیهایی که خودشان هم انجام دادند، بیانگر آن است که در این فرایند آن چنان موفق نبودند و حتی در حال حاضر برآورد می شود که دانش آموزان در مدارس، در مقایسه با قبل از انقلاب، نسبت به مبانی اعتقادی و بحث دین گریزی، نه تنها بهتر نشدند که شرایط بدتری هم پیدا کردند.

پرسش: ما ساعتهای پرورشی، دینی، بینش اسلامی و درسهای این چینی در آموزش و پرورش داریم. به نظر شما این درسها چه کمبودی دارد که باعث می شوند زمینه ساز این شود که روحانیون در مدارس حضور پیدا کنند؟ آیا اساسا لزومی دارد که این مساله اتفاق بیفتد و در واقع به شکل ارتباط روحانیون با دانش آموزان به طور مستقیم برسیم؟

پاسخ: من فکر می کنم که این نیاز وجود ندارد. به دلیل این که در سطح کشور، روحانیت، چیزی حدود هفتاد یا هشتاد هزار مسجد در اختیار دارد، بیش از یازده هزار امام زاده در کشور ما وجود دارد، پایگاههای نماز جمعه و جراید و نشریات مختلفی هستند که روحانیون می توانند از طریق آن تبلیغ کنند و هم چنین با توجه به ردیف بودجه هایی که برای تبلیغ در حوزه اختصاص داده می شود، می توانند از طریق رسانه ملی و حتی فضای مجازی، تبلیغ خود را انجام دهند؛ کما این که این کار را هم دارند انجام می دهند ولی به دلیل این که موفق نبودند، نایبست بیایند و مستقیم وارد آموزش و پرورش شوند.

پرسش: با توجه به این طرح، آیا روحانیون به عنوان معلم شناخته می شوند و یا به عنوان یک کمک مربی وارد مدارس خواهند شد؟

پاسخ: نخیر، در هر مدرسه، روحانیون به شکل ثابت در مدارس تعریف می شوند و به شکل مستمر، خانواده ها و معلمان را باید تحت پوشش قرار دهند و آموزش و پرورش تعهد می دهد که زمینه ای را فراهم کند تا روحانی به شکل مستمر در جلسات، خانواده ها، دانش آموزان و معلمان را توجیه کند که این به نظر من توهین به معلمان محسوب می شود. از طرف دیگر طبق سوالی که شما پرسیدید، نقش معلم را به شکل واژه ای و به شکل سنتی اجرا نمی کنند و فقط حالت نظارتی دارد و این یک توهین آشکار است.

### تجمع بازنشستگان آموزش و پرورش در مقابل ساختمان مجلس

ایلنا، ۶ بهمن - صبح روز یکشنبه ۶ بهمن ماه جمعی از بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش تهران در اعتراض به اجرا نشدن بخشی از مواد حمایتی فصل دهم قانون خدمات کشوری در مورد افزایش حقوق و مزایا، در مقابل درب شمالی ساختمان مجلس تجمع کردند.

فاطمه یعقوبی، یکی از بازنشستگان حاضر در این تجمع در مورد علت تجمع گفت: "درخواست بازنشستگان آموزش و پرورش اجرای ماده ۶۵ و ۶۴ قانون خدمات کشوری است که از سال ۸۶ این مواد قانونی در مورد بازنشستگان آموزش و پرورش اجرایی نشده است. فصل آخر ماده ۶۴ قانون کشوری تاکید دارد مبنای تعیین حقوق و مزایای کارمندان بازنشسته باید با توجه به شاخص هزینه زندگی در لایحه بودجه سالانه پیش بینی و به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و بازنشستگان آموزش و پرورش از این موضوع مستثنی نیستند".

نورتاج رضایی یکی دیگر از بازنشستگان آموزش و پرورش تهران تصریح کرد: "افزایش حقوق بازنشستگان آموزش و پرورش باید هر ساله بر مبنای تورم افزایش پیدا کند. این در حالیست که هر سال ما بازنشستگان مطابق تورم حقوق نمی گیریم".

به گفته وی، افزایش ۱۸ درصدی حقوق بازنشستگان آموزش و پرورش در سال جاری ۹۲ کفاف معاش زندگی آنان را نمی دهد. او در خاتمه از رییس مجلس و سایر نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست کرد، در تصویب بودجه سال ۹۳ کشور به موضوع افزایش حقوق و سایر مطالبات بازنشستگان آموزش و پرورش توجه ویژه ای داشته باشند.

## اعدام ۲ معلم خوزستانی

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران/هرانا، ۱۱ بهمن - معلمان زندانی هادی راشدی و هاشم شعبانی پس از مدت‌ها تحمل شکنجه‌های جسمی و روحی توسط بازجویان وزارت اطلاعات و وادار کردن آنان به اعترافات دروغین علیه خود برای توجیه صدور و اجرای احکام قرون وسطایی و غیر انسانی، اعدام شدند

بازجویان و شکنجه‌گران وزارت اطلاعات و قوه قضاییه ولی فقیه آخوند علی خامنه‌ای حتی حق آخرین دیدار و ملاقات با خانواده هایشان را از آنها سلب نمودند و پیکر این جانب‌اختگان را هم به خانواده‌های آنها هنوز تحویل نداده‌اند.

هادی راشدی و هاشم شعبانی‌نژاد از اعضای مووسسه علمی-فرهنگی "الحوار" (به معنای گفت و گو)، یک سازمان غیر دولتی بودند که در سالهای ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ همایش و شبهای شعر به زبان عربی و کلاسهای آموزشی و هنری برای جوانان عرب شهر رامشیر (خلفیه) برگزار می کرده است.

فعالتهای این موسسه در پی اعتراضات وسیع مردمی اردیبهشت ۱۳۸۴ به تبعیض علیه مردم عرب و امنیتی شدن فضای منطقه، غیرقانونی اعلام شد و مووسسان و اعضا و وابستگان به آن، تحت تهدید و خطر قرار گرفتند. نزدیک به بیست عضو و فعال این مووسسه در بهمن ۱۳۸۹ دستگیر و در بازداشتگاه مخفی وزارت اطلاعات در اهواز ماهها تحت شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفتند تا به انجام عملیات مسلحانه اعتراف کنند.

## ۲ هزار میلیارد تومان کمبود در بودجه ۹۳ آموزش و پرورش

پانا، ۱۸ بهمن - عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی با اشاره به تصویب اعتبار ۱۲۰ میلیارد برای سرانه واحدهای آموزشی گفت: "برای اینکه نیازهای آموزش و پرورش به طور کامل تامین شود، باید ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان به این رقم اضافه می شد".

جبار کوچکی نژاد افزود: "برای اینکه نیازهای آموزش و پرورش به طور کامل تامین شود، باید ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان دیگر به بودجه این وزارتخانه اضافه می شد چرا که افزایش حقوق کارمندان ۱۸ درصد است، بنابراین این رقم افزایش بودجه برای وزارتخانه‌ای که ۹۸ درصد بودجه آن سهم پرداخت حقوق و مزایا می شود، ناچیز است. در حقیقت بودجه آموزش و پرورش ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان کمبود دارد".

به گفته کوچکی نژاد در بودجه آموزش و پرورش، ۱۰ میلیارد تومان برای فعالتهای قرآنی و ۱۰ میلیارد تومان برای اردوگاهها در نظر گرفته شده است .

## پرداخت تنها ۵۰ درصد مطالبات بازنشستگان فرهنگی توسط دولت

فارس، ۲۷ بهمن - مدیر عامل کانون بازنشستگان فرهنگی و وظیفه بگیران استان اصفهان از پرداخت تنها ۵۰ درصد مطالبات بازنشستگان فرهنگی توسط دولت خبر داد.

مجید روستایی با اشاره به اینکه طی سالهای گذشته دولت نسبت به بازنشستگان فرهنگی بی مهری و بی توجهی کرده است، اظهار داشت: "دولت از سال ۱۳۸۶ تا کنون به ۷۰۰ هزار بازنشسته فرهنگی بدهکار است".

وی با بیان اینکه البته در حال حاضر تعدادی از این بازنشستگان فوت کرده‌اند، بدون اینکه مطالبات و معوقات خود را دریافت کنند، خاطر نشان کرد: "بدهی دولت به بازنشستگان فرهنگی یک هزار و ۸۳۰ میلیارد تومان بوده، پس از گذشت ۶ سال تنها ۵۰ درصد از مطالبات بازنشستگان فرهنگی به صورت قطره چکانی از سوی دولت پرداخت شده است".

روستایی با بیان اینکه مجلس شورای اسلامی مصوب کرده است که مطالبات بازنشستگان با استفاده از فروش سهام در بورس پرداخت شود، تاکید کرد: "روش پرداخت مطالبات به این صورت صحیح نیست، چرا که سهام شرکتهای ورشکسته برای مطالبات این افراد مورد استفاده قرار می گیرد".

## وضعیت کارگران در شرایط کنونی ایران

متن سخنرانی زینت میرهاشمی در جلسه کانون دوستداران فرهنگ ایران در آمریکا

خدمت همه شما سلام عرض می‌کنم و از مسئولان کانون دوستداران فرهنگ ایران تشکر می‌کنم که این فرصت را به من دادند تا در مورد وضعیت کارگران در ایران صحبت کنم. من سخنم را بر این پایه آغاز می‌کنم که اقتصاد امری سیاسی است. نظریه پردازان اردوی چپ گفته اند که «سیاست بیان فشرده اقتصاد است». چگونگی تولید و صنعت و مناسبات حاکم بر آن و تنظیم مناسبات بین نیروی کار و صاحبان سرمایه در شکل قانون و نهادهای گوناگون خود را نشان می‌دهد.



فراموش نکرده و نمی‌کنیم که خمینی در مورد اقتصاد چه گفت. جمله دقیق او که در دیدار با کارکنان پخش رادیو در ۱۷ شهریور ۵۸ بیان کرد چنین است.

«آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند از باب این که انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است! منتها خورد و خوراک این

حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد. این چلوکباب می‌خورد؛ او گاه می‌خورد؛ اما هر دو حیوانند. اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند اینها انسان را حیوان می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. زیربنای همه چیزش. الاغ هم زیربنای همه چیزش اقتصادش است.»

بعداً هم دیدیم که احمدی نژاد راهبردهای اقتصادی خود را برگرفته از پیامهایی که امام زمان از طریق چاه جمکران برای او می‌فرستاد می‌دانست.

حسن روحانی هم در مقدمه طرح پیشنهادی بودجه سال ۹۳، نقل قولی از امام اول شیعیان به این شکل آورده که: «برنامه ریز درست (اقتصادی)، مال اندک را افزایش می‌دهد و برنامه ریزی نادرست، مال فراوان را نابود می‌کند.»

این سه جمله را مقایسه کنید با واقعیت امروز ایران... با چپاول میلیاردها دلار از ثروت ملی و مواردی که اگر بخواهم به فاکت‌های آن فقط مروری کنم مثنوی نه ۷۰ من که ۷ هزار من کاغذ هم بیشتر می‌شود.

پس برای این که بتوانم خلاصه و در عین حال روشن نظرم را در مورد موضوع مورد بحث بیان کنم باید در ابتدا موضوع مورد بحث را به دو قسمت کنم.

اول در مورد کارگران  
دوم در مورد شرایط برای نیروهای کار

### چه کسی در ایران کارگر هستند؟

آیا فقط کسانی که در کارخانه کار می کنند کارگر هستند؟ به گمان من نه... ما باید در وضعیت کنونی که البته جنبه جهانی دارد... تصویر روشن تر و واقعی تر از نیروی کار داشته باشیم

بر این اساس و بر اساس دیدگاه بسیار از نظریه پردازان جامعه شناسی... همه کسانی با فروش نیروی کار خود زندگی می کنند و فاقد سرمایه به معنی دقیق آن هستند جز نیروهای کار به حساب می آیند. به بیان دیگر نیروهای کار یدی و فکری در عرصه تولید، مبادله و خدمات.

بر این اساس نه فقط کارگران تولیدی که کارکنان پخش خدمات، معلمان، پرستاران و غیره نیروی کار هستند.

اگر این تعریف را مبنا قرار دهیم... بر اساس آمار حکومتی در ایران در سال ۹۰ تعداد کسانی که مشغول کار هستند و یا متقاضی کار ۲۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تن اعلام شده که تحت عنوان جمعیت فعال نام برده می شود. از این تعداد ۲۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تن شاغل و ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر نیز بیکار هستند. این آمار کسانی را شامل می شود که سن آنها ۱۰ سال به بالا است.

از این تعداد کسانی که جمعیت فعال هستند، اکثریت آن نیروی کار هستند. بر اساس یک ارزیابی اولیه حدود ۱۶ میلیون. اگر این آمار را مینا قرار دهیم... حدوداً از هر ۱۰۰ ایرانی ۲۲ تن کار می کنند که رقم بسیار پائینی است. توجه داشته باشید که این رقم در ترکیه در حدود ۴۵ است.

از همین چند رقم نتیجه می گیریم که اشتغال در ایران نسبت به کشورهای مشابه اش در سطح بسیار پائینی قرار دارد و بیکاری پنهان و آشکار یک معضل که نه، یک فاجعه است.

### اما در مورد شرایط

مناسبات اقتصادی در کشور ما، در اساس مناسبات سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است. درآمد اصلی دولت از نظر ارزی از فروش نفت خام تامین می شود و صادرات غیر نفتی نسبت به واردات غیر متناسب و البته به زیان صادرات است.

در مجموع کشور ایران از نظر تولیدی بسیار ضعیف و این ضعف روز به روز افزایش پیدا کرده است. به طور مثال صنایع نساجی ایران که در ابتدای انقلاب بیش از ۵۰۰ هزار کارگر و کارکن داشت اکنون به زحمت می توان گفت که حدود ۱۰۰ هزار تن در آن اشتغال دارند و ایران وارد کننده کالای نساجی از کشورهای ترکیه، پاکستان، هند و... است

مشکل اصلی که اجازه نمی دهد صنعت و تولید در ایران رشد کند... عدم سرمایه گذاری برای گسترش صنعت و اشتغال است. بخش عمده درآمد ارزی کشور در این ۳۵ سال یا توسط عناصر شریک در هرم قدرت دزدیده شده و یا صرف جنگ، سرکوبی، توسعه تروریسم و صدور بنیاد گرایی اسلامی شده است.

### برای مثال

در بودجه سال ۹۳، بودجه تمامی نهادهای نظامی و امنیتی که به حفظ دیکتاتوری مربوط می شود به طور متوسط ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

در بودجه سال ۹۳، بودجه مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک این مجمع، شورای نگهبان، مجلس، سپاه پاسداران، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سازمان بسیج، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، وزارت امور خارجه و ارتش، از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

از نظر قدرت سیاسی در ایران یک دیکتاتوری مذهبی حاکم است. با توجه به این که این دیکتاتوری بر یک انقلاب مردمی سوار شد، بسیاری از مفاهیمی که به زندگی زحمتکشان بر می گردد را برای اعمال قدرت و البته علیه زحمتکشان به کار گرفته است. کسانی بخشهای اجرایی حکومت هستند که خودشان را نماینده کارگران دانسته و سعی می کنند فعالیتهای کارگری را به سمت حفظ نظام سوق دهند.

یکی از سیاستهای جمهوری اسلامی برای جلوگیری از بروز جنبشهای توده ای کارگری عقب راندن زندگی نیروهای کار است. پیشرفت و توسعه بستگی به برداشتن گامهایی به سمت جلو است. رژیم از طریق پس گیری حقوق و دستاوردهای تاکنونی مردم، سعی می کند آنها را حداکثر برای حفظ آنچه که در دست دارند فعال نگاه دارد. به قول معروف کلاحت را فعلاً بچسب تا آن را باد نبرد. این سیاستها همواره روحیه محافظه کارانه و قدر وضع موجود دانستن را تقویت می کند و این گفتمان را جا می اندازد که حرکت به سمت جلو یک فرصت به قدرت حاکم برای خراب کردن شرایط حال است و بنابراین باید به گونه ای حرکت شود که آب از آب تکان نخورد و در نهایت تغییر وضع موجود با صلاحدید قدرت حاکم خواهد بود. پایدارندگان این گونه تفکر برای حفظ شرایط موجود و یا در نهایت تغییر جزئی آن آشتی طبقات و نزدیک کردن منافع نیروی کار با صاحبان سرمایه را تجویز می کند. شوراها ی اسلامی کار و سایر نهادهایی که به قدرت وابسته هستند، همین نقش را بازی می کنند.

### به طور خلاصه و در ساده ترین توصیف

ما در ایران اولاً با یک فاجعه بیکاری روبرو هستیم و ثانیاً زندگی حدود ۱۶ میلیون از نیروهای کار که فاقد هرگونه سرمایه هستند، با فروش نیروی کار آنان به ارزان ترین صورت و در مواردی در حد برده داری اداره می شود. به گفته رسانه های حکومتی «حداقل ۹۰ درصد کل مشمولان قانون کار کشور زیر خط فقر زندگی می کنند و دستمزدهای آنها کفاف تامین هزینه های ماهیانه خانوار کارگری را نمی دهد.» (خبرگزاری حکومتی مهر، شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲)

اولیه ترین حقوق این نیروی کار که در حقیقت می توان آن را نازل ترین حقوق انسانی هم دانست، یعنی حق کار، حق داشتن یک قانون کار مدافع حقوق کارگران، حق داشتن دستمزد متناسب، حق بیمه بیکاری و بیمه بهداشت، حق آموزش، حق ایجاد تشکل مستقل، حق اعتصاب، حق برخورداری از حقوق مساوی با مردان برای زنان و.....به طور کامل نادیده گرفته می شود

من زیاد وقت شما را نمی گیرم و به چند مورد از چگونگی پایمال کردن این حقوق توسط صاحبان قدرت و ثروت می پردازم.

### حق برخورداری از قانون کار پیشرو

قانون کار و تمامی مواد آن هنگامی می تواند به سود توسعه ای پایدار و دموکراتیک در جامعه نقش داشته باشد که منافع نیروی کار را دربرگیرد. چگونگی نقش آفرینی قانون کار در رابطه نیروی کار و مالکان سرمایه بنا به درجه پیشرفت سرمایه داری از یک سو و از سوی دیگر تشکل یابی، قدرت اتحادیه و سندیکاهای کارگری مستقل از دولت در تاثیرگذاری بسیج نیروهای کار بستگی دارد.

قانون کار فعلی به دست پایوران رژیم و بدون مشارکت نمایندگان واقعی کارگری در سال ۶۹ یعنی در شرایط سرکوب و خشونت دیکتاتوری ولایت فقیه به تصویب رسیده است. همین قانون هم تا کنون به طور کامل اجرا نشده است. بر اساس گفته و گزارشهای منابع کارگری ۶۰ درصد از مواد این قانون مرتبط با کارگران و مزدبگیران اجرا نشده است. این قانون در وضعیتی به تصویب رسید که رژیم با شعارهای فریب کارانه، خود را مدافع مستضعفان اعلام می کرد. طبیعی است که آن موادی که در آن شرایط به فائونگذاران تحمیل شده طی این مدت قدرت اجرایی پیدا نکند.

از هنگام تصویب قانون کار تا کنون در چند نوبت بخش‌هایی از کارگران از شمول قانون کار حذف شدند. به طور کلی کارگاههایی که ده نفر و کمتر کارکن دارند از شمول قانون کار حذف شدند و می‌دانیم که اکثریت نیروهای کار در بخش تولید در کارگاههای ۱۰ نفر و کمتر به کار اشتغال دارند.

بر همین اساس لایحه اصلاح قانون کار یک لایحه دولتی است که تغییر را نه به سمت رعایت منافع نیروهای کار و ترقی آنها بلکه به سمت سودآوری بیشتر برای کارفرما و استثمار بیشتر برای نیروی کار مد نظر دارد. لایحه اصلاح قانون کار که توسط دولت احمدی نژاد به مجلس فرستاده شده علیرغم اعتراض فعالان کارگری همچنان مانند یک تهدید بالای سر کارگران است و طبق معمول باید در مجلس تعیین تکلیف شود.

### حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل مستقل

در حالی که جمهوری اسلامی عضو سازمان جهانی کار است و به ایجاد تشکلهای کارگری غیر دولتی ملتزم است اما همیشه مانع ایجاد تشکلهای مستقل و یا همایشهای کارگری غیر فرمایشی بوده است. وجود فعالان کارگری و سندیکایی در زندان و محکوم کردن آنها به حبسهای طولانی و شکنجه و فشار نشان دهنده ماهیت ضد کارگری رژیم است. در مقابل تشکل‌های مستقل، رژیم از ابتدا تشکلهای وابسته به خود را ایجاد کرد. امروزه اما تشکلهای دولتی فاقد اعتبار در بین اکثریت کارگران است.

### حق برخورداری از دستمزد متناسب

ارتقا دستمزد پایه و همخوان کردن آن با نرخ تورم، خواست عادلانه و بر حق کارگران و مزدبگیران است. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی، نرخ تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی باید پایه افزایش حداقل دستمزد قرار گیرد. تا کنون هیچگاه افزایش دستمزد با نرخ رسمی و اعلام شده تورم توسط بانک مرکزی همخوانی نداشته است.

در حالی که حسن روحانی و تیم تشکیل دهنده دولت او در آغاز کار همه ی آمارهای دولت احمدی نژاد، از جمله عدد مربوط به نرخ تورم را غیر واقعی و حتا دروغ اعلام کردند، اما میلیونها کارگر و مزد بگیر بر اساس همان داده های آماری غلط به فقر و تنگدستی بیشتر دچار شدند. در حالی که پایان سال ۹۲ نزدیک می شویم که سرنوشت شکایت کارگران در رابطه با ناهمخوانی مزد سال ۹۲ با نرخ تورم، سرانجامی پیدا نکرده است.

بر اساس حداقل دستمزد برای سال جاری، دستمزد یک ساعت کار کمتر از ۲ هزار تومان است. خبرگزاری حکومتی مهر طی گزارشی در روز شنبه ۱۹ بهمن اعلام کرد که: «رقم ۲ هزار تومان در حال حاضر کمترین و ارزان ترین میزان حقوق پرداختی به نیروی کار در ایران است که به هیچ وجه مطابقت با هزینه ها، نرخ تورم و نیازهای مالی کارگران ندارد. اغلب افرادی که دچار چنین وضعیتی هستند ناچاراً در طول شبانه روز به مشاغل دوم و حتی سوم می پردازند تا بتوانند هزینه های زندگی خود را تامین کنند.»

حداقل دستمزد هر سال در شورای عالی کار به تصویب می رسد. در این شورا سه جانبه گرایی به هیچ وجه رعایت نشده و همواره نماینده واقعی کارگران حضور نداشته اند. سران شورای اسلامی کار و یا خانه کارگر که به عنوان نماینده کارگران معرفی می شوند، برای حفظ موقعیت و منافع خود مصلحت را بر منافع کارگران و مزدبگیران ترجیح می دهند و در نهایت دولت به عنوان بزرگ سرمایه دار برای حفظ نظم سرمایه داری انگلی موجود با توسل به این گونه تشکلهای سیاست خود را پیش می برد.

حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی اش، «افزایش مزد کارگران بر اساس نرخ تورم و مطابق قانون کار» را یکی از مهمترین برنامه های خود اعلام کرده بود. اگر نرخ تورم ۴۰ درصد به حساب آید و دستمزد برابر با آن یعنی ۴۰ درصد افزایش پیدا کند باز هم فقر ناشی از فاصله نرخ تورم و دستمزد در سالهای پیش تا کنون همچنان بر زندگی کارگران سنگینی خواهد کرد. اگر چه این شعار انتخاباتی روحانی فقط مصرف قبل از رسیدن به جانشینی احمدی نژاد را در بر داشت.

در اقتصاد بحرانی نرخ تورم اول سال با نرخ تورم پایان سال تفاوت زیادی دارد. دستمزد کارگران و مزدبگیران طی ۱۲ ماه سال با توجه به بالا رفتن نرخ تورم در شکل غیر متعارف، در عمل به قدرت خرید آنها اضافه نمی شود و برعکس قدرت خرید را به شدت کاهش می دهد. در حقیقت با توجه به افزایش نرخ تورم و عدم افزایش دستمزد پایه بر اساس نرخ تورم، دستمزد واقعی روز به روز کاهش می یابد.

### در پایان

من فقط به سه مورد از حقوق مسلم کارگران و مزدبگیران که پایمال می شود به طور تیتروار اشاره کردم. با این حال صحبت هایم طولانی شد و شما را خسته کردم. در پایان به این نکته تاکید می کنم که برای گام برداشتن در جهت عدالت اجتماعی و توسعه ای دموکراتیک نه تلاش برای حفظ وضعیت موجود بلکه تلاش برای دگرگون کردن این شرایط ضروری است. هر روزه شاهد اعتراضهای کارگری هستیم. تعداد حرکتهای اعتراضی کارگری بیش از هر هنگام بی شمار است. وابستگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار کنار پایوران حکومت برای تدافعی نگاه داشتن جنبش کارگری قدم بر می دارند. تبدیل این جنبش به یک جنبش تعرضی برای تغییر شرایط کار، امنیت کار، افزایش دستمزد و رساندن آن به یک دستمزد واقعی و ... می تواند دستاوردهایی برای کارگران و مزدبگیران در بر داشته باشد. ملزم کردن حکومت به رعایت کنوانسیونهای مربوط به نیروی کار، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، حق اعتصاب و دخالت نمایندگان منتخب نهادهای کارگری مستقل در تعیین دستمزد و اصلاح قانون کار، می تواند با حرکتهای اعتراضی گسترده میسر شود.

**آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**

**در شبکه جهانی اینترنت**

**نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،**

**دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان**

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

[www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

**هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید**

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)



# مراسم گرامیداشت سی و پنجمین سالگرد قیام بهمن و چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل در مونیخ - آلمان

روز شنبه ۲۶ بهمن (۱۵ فوریه) به مناسبت فرا رسیدن چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل مراسمی توسط کانون همبستگی ایرانیان مونیخ در مرکز شهر مونیخ برگزار شد.  
در این مراسم تصاویر پانزده فدایی به خون خفته همراه با پانزده شمع روشن روی میز قرار داشت. تصویرهایی که هر یک یادآور شور و عشق و امید به رهایی کارگران و توده های تحت ستم ایران بودند و خاطره مقاومت و ایثار انقلابی



فداکارترین نسل مبارز میهنمان را به نمایش می گذاشتند، هر انسان آزادیخواه و مبارز و حتی عابران رهگذر را نیز تحت تاثیر قرار می داد.  
در طول این برنامه یک ساعت و نیمه، منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به زبان آلمانی پخش گردید. همچنین طنین سرودهای کوهستان، بلاچاو، چه گوارا و... توجه عابران را به سوی ما جلب می کرد و به برنامه جلوه دیگری می داد در پایان با درود به یاد و خاطره تابناک رفقای فدایی، سرود آفتابکاران جنگل به صورت دستجمعی خوانده شد.  
کانون همبستگی ایرانیان مونیخ

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

گزارش تصویری: چهل و سومین سالگرد حماسه سیاهکل در در میدان آزادی و پارک دریاچه چیتگر



## پیامها به مراسم یادمان حماسه سیاهکل

### پیام جمعی از دانشجویان کمونیست

وحشت فرو نهید و فراز آید  
از قله های قرمز شبگیر بنگرید  
از قله های قرمز شبگیر بنگرید  
با شاخ های خنجر  
با چشم های خون  
روییده بر کرانه ی خون جنگل گوزن

رفیق سعید سلطانیپور

رستاخیز سیاهکل،

گذر رودخانه ها در شب ارتجاع

وخیزیدن دریای بی قرار

گرامی باد

جمعی از دانشجویان کمونیست

۱۹ بهمن ۱۳۹۲

### پیام جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدای خلق ایران از داخل کشور به مراسم سالگرد رستاخیز سیاهکل

دگر صبح است و پایان شب تار

دگر صبح است و بیداری سزاوار

حماسه سیاهکل غرّش خوشه های عصیان خلقی بود که از حنجره تَفْتِه به خونِ پیشتازان فدایی برآمد و با شعارِ «کهن دنیای ستم، لایق انهدام است»، پایه های ظلم "انبوه ناکسان" زمان را لرزاند.

رستاخیز سیاهکل مشعلِ شب شکنِ پیشتاز بزرگ انقلاب، بیژن جزنی بود که می گفت: «پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد، توده ها را در راه انقلاب بسیج کند. آن چه بر آهن سرد توده ها، در دوره خمودی مؤثر می افتد، آتش سوزان پیشاهنگ است. از خودگذشتگی و جانبازی حاصل رنج و مشقت توده است. انعکاس خشم فروخورده توده است که به صورت آتش از درون پیشاهنگ زبانه می کشد. شور انقلابی پیشاهنگ، متگی به مصالح مادی توده است و به این سبب است که سرانجام انرژی ذخیره شده توده را به انفجار می کشاند».

«شور انقلابی پیشاهنگ» در رستاخیز سیاهکل بود که «سرانجام انرژی ذخیره شده توده را به انفجار» کشانید و رهگشای رزم خونینی شد که همچنان بر ستیغ مبارزه شب سوز چریک فدایی خلق، نورافشان است.

آموزه رستاخیز سیاهکل، چون شعله ی پرشَر و مشعلی نوین در شریان مبارزه این زمانه زبانه می کشد و روشنایی-بخش مسیری است که گذرگاه آزادی خلق را ترسیم می کند.

سلفگان و فرومایگان و دست پروردگان زبون ارتجاع، این خیال خام را در سر می پروراندند که گر بشکنند یک شاخه سرو تنومندی، ز رستن بازمی دارند درخت زنده ایمان خلقی را، و چه یاوه می اندیشیدند. سالهاست فرصت طلبان تمام نیروی خود را به کار گرفته اند و با جنجالی پوشالی در پی آنند که انفعال را تئوریزه کنند، ولی غافلند که شعله های انقلاب، پیوسته، در رگ تاریخ پیکار برای رهایی انسان از چنگال تباهی، زبانه می کشد و هرگز سر باز ایستادن ندارد.

به رغم توطئه ها و ترفندهای تئوریسینها و رجاله های رژیم، جنبش پیشتاز فدایی، که با قیام سیاهکل در جنبش کمونیستی و انقلابی میهنمان، چنان اختری تابناک درخشید تا تحقق سوسیالیسم و سیادت طبقه کارگر، همچنان، پویا و ماندگار، نورافشان خواهد ماند. تا زمانی که بازار دیکتاتوری ولی فقیه و نظام منفور سرمایه گرم است، جنبش پیشتاز فدایی از پای نخواهد نشست و با صد غرور و شور، فریاد برمی آورد: «ویرانه می کنیم افسون خائن».

زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم، در اهتزاز باد پرچم گلگون فدایی.  
جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از داخل کشور  
۱۸ بهمن ۱۳۹۲

## پیام حزب دموکرات کوردستان - کمیته شرق آمریکا به مناسب گرامیداشت چهل و سومین سالگرد واقعه سیاهکل

گرامی باد یاد ۴۳ ساله جنبش سیاهکل  
رفقای مبارز فدایی!  
همرزمان راه آزادی!  
زنان و مردان آزادیخواه!

در این مکان گرد آمده ایم تا چهل و سومین سال یادواره فداکاران راه آزادی که جنبش سیاهکل را آفریدند و از دل و مغز آنان سازمان مبارز چریکهای فدایی خلق ایران متولد شد را گرامی بداریم.

دوستان

حزب دموکرات کوردستان - کمیته شرق آمریکا، به مبارزان و جانباختگان سیاهکل و همه کسانی که در این ۴۳ سال برای آزادی و رهایی از چنگال استبداد پهلوی دوم و رژیم ۳۵ ساله استبدادی ولایت فقیه مبارز کرده اند، ادای احترام می کند. بعد از کودتای شوم ۱۳۳۲ و وقایع ناگوار برای مبارزان راه آزادی از سرکوب دانشجویان چپ و ملی گرفته تا خواستاران حقوق ملی ملیتهای تحت ستم در ایران و به خصوص، ملت کورد که در آستانه سالهای "اصلاحات دیکته شده شاهی" و در ۱۳۳۸، دهها تن از مبارزین حزب دموکرات در شرق کوردستان (کوردستان ایران)، دستگیر، شکنجه و زندانی شدند. "سرکوب وقایع ۱۵ خرداد ۴۲، شکست روشهای مسالمت آمیز جبهه ملی ایران و حزب توده ایران، بررسی تجربیات چین، ویتنام، کوبا، الجزایر و ترجمه آثار مائو، جیاب، چه گوارا و فانون... شکل گیری شماری از گروههای مارکسیستی و اسلامی" را رقم زد که "تنها راه رهایی را جنگ مسلحانه و نبرد چریکی می دانستند."

البته در سالهای ۱۳۴۶-۴۷ مبارزان همین خط مشی آمیخته به مطالبات ملی خلق کورد، در حزب دموکرات کوردستان نیز مدت ۱۸ ماه در کوهستانها و مزارع روستاها، میان دره های عیمق و صخره های بلند و غارهای دل کوهها، مشغول مقاومت مدنی - مسلحانه ای بودند که عمده رهبران و پیشمرگان این جنبش نیز - که جزیره آرام شاه را بر هم زدند - در اثر سرکوبی شدید و بسیار نابرابر، جان خودشان را فدای تحقق آزادی و حقوق ملت کورد نمودند، یادشان گرامی باد.

در تداوم چنین وقایعی بود که علی اکبر صفایی فراهانی و یاران فداکارش با توجه به مبارزات مناطق گیلان و سیاهکل از حیدر خان دیلمی، حاج قاسم و میرزا احمد مجتهد گرفته تا جنبش جنگل و جغرافیای منطقه سیاهکل که دارای دره های فراوان و کوهستانی و صخره های بزرگ و جنگلهای صعب العبور می باشد و در مقابل یورش سلاحهای سنگین دشمنان آزادی و پایمال کنندگان حقوق مردمان ایران قابل استفاده تر ارزیابی کردند. همچنین برای رهایی فدایی خلق، هادی بند خدا لنگرودی در زندان پاسگاه ژاندرمری سیاهکل، ۱۳ تن از رزمندگان دانشگاهی چریکهای فدایی، با "تفنگ، مسلسل و نارنجکهای دستی" به پاسگاه حمله کردند.

حکومت شاه- که در مدت ۴ سال، برای دومین بار بدین شکل جزیره آرامش با چالش مواجه شد، با ماموریت دادن به "برادرش" قوای نظامی با سلاحهای سنگین و با استفاده از روستاییان ناآگاه و بیسواد، دو تن از فداییان خلق شهید و ۱۱ تن دستگیر شدند که در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹، تیرباران شدند و جانشان را ستاندند. گرمی باد یاد فرزندان آزادیخواه سیاهکل. پشت سر، پشت سر/ پشت سر جهنمه/ روبرو، روبرو، قتلگاه آدمه/ روح جنگل سیاه، با دست شاخه هاش داره، روحم و از من می گیره/ تا به لحظه می مونم، جفدا تو گوش من می گن، پلنگ زخمی می میره/ ...

پیامد آن عملیات ناموفق نظامی، "دستگیری بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان چپ گرا در دانشگاهها، تعطیلی یک هفته ای دانشگاهها، غیر قانونی کردن کنفداسیون دانشجویان خارج از کشور، شتاب فعالیتهای گروههای انقلابی و برخی از ناآرامیها در دانشگاههای تهران"، و واقعه آمل - در بهمن سال ۱۳۶۰- خلق آثار هنری نقاشی "کشیدن تابلوی از بیژن جزنی در زندان عشرت آباد در سال ۱۳۵۰"، الهام گرفتن مسعود کمیایی در فیلم "گوزنها و سرودن ترانه گنجشک اشی مشی" با تاثیر پذیری از قطعه آواز "زرد ملجه"ی استاد ابولحسن صبا و آوازهای "گنجشکهای سینه زرد" آن منطقه، ترانه های ماندنی "جمعه با صدای فرهاد مهرداد" و "جنگل با صدای داریوش اقبالی" در فیلم "خورشید در مرداب" بود.

اکنون که بعد از ۴۳ سال در شرق آمریکا، آن تلاش و فداکاریها را ارج می نهیم، ۳۵ سال است با رژیم جمهوری اسلامی ولایت مطلقه فقیهیه مواجه هستیم. در مبارزه با این سلطه مستبدتر از قبل خونهای فراوان آزادیخواهان از ۶ ملیت موجود در ایران یعنی: فارسها، تورکها، کوردها، عربها، بلوچها و تورکمنها و اقلیتهای مذهبی به شیوه های گوناگون توسط سرکوبگران نظامی، سپاهی، امنیتی ریخته شده است.

برای رهایی از این استبداد مذهبی، با توجه به درسهای دلیرانه جنبشهای نامبرده و جنبش عظیم مدنی سال ۱۳۵۷ و موج یا جنبش سبز سال ۱۳۸۸، لازم است همه مبارزان خواهان آزادی، دموکراسی و معتقدان و احترام گذاران و اجرا کنندگان در عمل به حقوق بشر، با هم‌رزمی جمعی و شیوههای گوناگون، مبارزاتمان را گرمی بخشیم و امید بیشتری بیافرینم. یاد همه از دست رفتگان آزادی و حقوق انسانی گرمی باد.

حزب دموکرات کوردستان - کمیته شرق آمریکا

۱۵ فوریه ۲۰۱۴

## پیام کومه زحمتکشان کردستان

این زره زره گرمی خاموش و ارما یک روزی بی گمان

سر می زند ز جای و خورشید می شود

گرمی باد یاد همیشه جاوید سیاهکل و فرزندان راستین خلق

در چهل و سومین سال رستاخیز حماسه سیاهکل، که در ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ بادست توانا و تدبیر اندیشه پویا و پیشرو بهترین فرزندان خلق و شیفتهگان آزادی و عدالت برپاشد، جا دارد که نیروهای پیشگام و ازاد اندیش و چپ باهم فکری و همکاری و عبور هوشیارانه از بحران کنونی چپ خود را برای بازسازی وتولدی نوین مهیا کنند.

ما در کومله زحمتکشانشان کردستان در این یادمان تاریخی و جاودان آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با نیروهای مترقی در این راستا اعلام می‌داریم.

دوران کنونی دوران سیاه توتالیتار مذهبی و سرکوب آزادیهای مردم در کشور ما است که خود ثمره خون این فدائیان راستین و همه نیروهای آزادیخواه و عدالت‌محور در قیام بهمن ماه پنجا و هفت بود.

باز پسگیری دست آوردهای مردمی و انقلابی مردم در نخستین روزهای زمامداری حکومت ارتجاعی ملاهای ایران آغاز و تاکنون با سرکوب، کشتار و ملیتاریز کردن و استثمار غیر اخلاقی و نا انسانی ادامه دارد.

سرکوب جنبشهای مردمی و اجتماعی از سویی و مقاومت رشک برانگیز این جنبشها و خلقها و ملت‌های تحت ستم در ایران خواهان ایجاد یک الترناتیو توانمند و مردمی است که بتواند رهبری و مدیریت خواستها و مطالبات برحق مردم را انجام دهد، این خواست مسولیتی تاریخی است بر گردن نیروهای مسئول و مترقی.

حماسه سازان سیاهکل در تاریخ ترین دوران دیکتاتوری شاه پرچم هوشیاری و بیداری را برافروختند و سرودی آزادی را سردادند و در این راه سخاوتمندانه جان خود را فدا کردند.

این قیام برای همه ی انسانهای ازاده و نیروهای مترقی تعهدی ناشکستی ایجاد کرده است که در طول تاریخ برای یک لحظه هم نباید از ان غفلت کرد، که همانا کوشش برای آزادی دموکراسی و سوسیالیزم نوین است.

زنده و جاوید باد حماسه سیاهکل

زند و ابدی باد یاد جان باختگان فدائی سیاهکل

کومله زحمتکشانشان کردستان

۱۳ فوریه ۲۰۱۴

## در کوچه باغهای سیاهکل

روایتی از پروین، که در سال ۱۳۴۹ دانش آموز و ساکن سیاهکل بوده است. او هم اکنون مقیم هلند است:



روز ۲۰ بهمن ۱۳۴۹ صبح زود با دوستم به طرف دبیرستان دخترانه شهرام رفتیم. این بار نه از کوچه باغهای سیاهکل، از بازار شهر می‌رفتیم تا از حادثه دیشب خبر بگیریم. برف سنگینی باریده بود و شهر نیمه تعطیل، آبستن حوادث بود. خبر کوتاه بود و کسی برای نگاههای پرسشگر و نگران مردم پاسخ درستی نداشت.

- به پاسگاه حمله شده، می‌گویند یاغیها آمده بودند رفیقشان را نجات دهند!

در مدتی کوتاه، سیاهکل تبدیل به یک پادگان نظامی شده بود. نرسیده به مدرسه ما، در جاده دیلمان شالیزارهای خشکیده ای بودند که به فرودگاه هلیکوپترهایی تبدیل شده بود که نیروهای ارتشی و ساواکی را با لباس شخصی وارد و خارج می‌کردند. دستگیریهها شروع شده بود. توده ایهای قدیم و هر کسی را که "کله اش بوی قرمه سبزی" می‌داد،

دستگیر می‌کردند. زن و مرد روستایی که "یاغیان و خرابکاران" را زخمی کرده و تحویل ژاندارمری داده بودند، به عنوان قهرمان در تلویزیون سکه طلا گرفتند.

سیاهکل مرکز فئودال نشین روستاهای اطراف بود. روستاییان به جان آمده و ناراضی که به مبارزه علیه خانهای حاکم برمی‌خواستند، در سیاهکل "یاغی" نامیده می‌شدند. با امنیت نسبی که در سالهای بعد از "انقلاب سفید" به وجود آمده بود، کلمه "یاغی" نیز کم کم به فراموشی سپرده می‌شد، اما این اتفاق اوضاع را تغییر داده بود و دوباره خاطره‌ها در ذهن مردم مرور می‌شد. "هر کسی از ظن خود" حمله‌های "حیدرخان و باقرخان" را بازگویی می‌کرد. مقررشان در فشتال (دهی در ۶ کیلومتری سیاهکل) بود و از آنجا به سیاهکل حمله می‌کردند، خانه و اموال اربابان را به آتش می‌کشیدند و گاهی "تر و خشک" با هم می‌سوخت.

### یاغی یا قهرمان؟

کسانی که دل پری از اربابان داشتند، این یاغیان را قهرمانانی می‌دیدند که "غم دل می‌شستند"، برخی دیگر که از قبل اینان نان می‌خورند، آنان را ویرانگرانی می‌دیدند که امنیت و آسایش مردم را به خطر می‌انداختند. اما آنچه که پر واضح بود امنیت و آسایش روانی همگی به مخاطره افتاده بود و دولت نیز از این نارضایتی همگانی نهایت استفاده را می‌برد. در بهمن ۱۳۴۹ انگار تاریخ بازسازی شده بود. تبلیغات یک جانبه رژیم باعث شده بود که مردم قصه را باور کنند. با مرور زمان بر این داستان، روایت‌های دیگری هم اضافه شد، رادیو عراق پرده از حقیقت برمی‌داشت و جوانان دانشجوی سیاهکلی قصه‌های جدیدی را با خود به ارمغان می‌آوردند.

مادرم زمانی عروس "حیدر خان" بود و طعم تلخ حمله قزاقان دولتی رضاه شاه را به ده فشتال چشیده بود. می‌گفت: "حمله کردند، کشتند و بردند ... بیچاره سرون خون شو". (شالیزارها پر از خون شده بود). اموالشان را هم به غارت برده بودند. شوهر ۱۹ ساله اش را دستگیر و پس از سه سال زندان با آمپول هوا کشته بودند. او که هنوز تازه عروسی بیش نبود و چند ماهی بود که کودک پسری را درون خودش رشد می‌داد، از آن دوران ترس و وحشت، حکایتها داشت.

در آن روزها مادر یاد میرزا کوچک خان می‌کرد و دکتر حشمت که با سربلندی طناب دار را در لاهیجان به گردن خود آویخته بود، می‌گفت مادر شوهرش در فرار میرزا به او در خانه اش "سالاکو" (دهی نزدیک به لونک) پناه داده بود و به هنگام رفتن نیز راه بلدی را همراهش کرده بود. با غرور می‌گفت: "اونه گوان زن، نه‌ای لاکو". (به اون می‌گن زن، نه به این دختر؛ اشاره به زن و مردی که چریکها را زخمی کرده و تحویل داده بودند).

اما پدرم و کسانی دیگر شاه را مظهر امنیت می‌دانستند، پدرم می‌گفت اگر شاه طوری شود، قتل و غارت همه جا را می‌گیرد. روستاییانی بودند که این یاغیان را فرستاده اربابان می‌دانستند تا بلکه آنها بتوانند زمینهای زراعی تقسیم شده را پس بگیرند.

آنها با وحشت به گذشته نگاه می‌کردند. خشک سالیها و قحط سالیهای ناشی از کم آبی، برادر کُشیها و دختر کُشیها را با تلخی به یاد می‌آوردند. خیلی از این روستاییان، حالا دیگر زمین در مالکیت خودشان بود، و ارباب بالای سر نداشتند. هر چند که زمینهای خود آباد کرده را از اربابان خریده بودند و تا پایان عمرشان باید وامهای سنگین بانکی برای آن پرداخت می‌کردند.

کانل آبی که از سد سپیدرود در منطقه روان بود، آسایش خاطر برایشان به ارمغان آورده بود. هر چند که کار سنگین و سختی زندگی به ویژه کمر زنان برزگر و چایکاران را خم کرده بود. اما "کاجی به از هیچ چی" بود و نان و پنیری در آسایش و امنیت را به وعده زندگی بهتر در "آزادی و استقلال" توسط روشنفکران ترجیح می‌دادند. دوره "مصدقی" را دیده بودند و به تجربه دریافته بودند که با سیاست درافتادن مساوی با مرگ و نابودی است. جوانان را از این راه بر حذر می‌داشتند. اما جوانان راه خود را می‌رفتند.

## "کتابخانه ما"

هسته‌های روشنفکری و مطالعاتی که مدتی بود در بین گروه‌های کوچکی شکل گرفته بود، پس از ماجرای سیاهکل جان تازه‌ای به خود گرفتند. آن روزها کلاس ۱۱ بودم. از سال پیش به کمک معلم ادبیاتمان که از لاهیجان آمده بود، کتابخانه‌ای در مدرسه ایجاد کرده بودیم. کتابهای صمد، آل احمد و "در آمریکای لاتین چه می‌گذرد" دست به دست می‌شدند. یاد نمی‌آید، به نظرم آن روز ۲۰ بهمن مدرسه‌ها را به بهانه برف سنگین تعطیل کرده بودند. نگران معلم بودم، روزها بود که از او بی‌خبر بودیم. مدرسه‌ها که باز شدند، بازجویی‌های من هم شروع شد، اما نه در ژاندارمری بلکه در اداره آموزش و پرورش و با حضور رئیس اداره که یک زن بود. می‌پرسیدند چه کتابهایی می‌خوانم، از کجا و از چه کسی کتاب برای کتابخانه مدرسه می‌گیرم و با چه کسانی در ارتباط هستم.

تجربه‌ای در بازجویی نداشتم، کتاب "جمیله بوپاشا" را خوانده بودم. یاد گرفته بودم که باید دوستانم را لو ندهم و کم حرف بزنم. مسئولیت خرید کتابها را به تنهایی پذیرفتم تا معلمم را از زیر فشار خارج کنم. فکر می‌کردم که همه مشکلات بر سر آن چند کتابی است که در قفسه‌های مدرسه چیده شده است. و اگر آنها را برداریم کشور امن و امان خواهد بود! دلیل کنجکاوای آنها را که از چه راهی به فستال می‌روم "راه کنار جاده یا جنگل"، نمی‌فهمیدم.

## پس از حمله

با دستگیری باقی مانده‌ی "خرابکاران" شهر به حالت عادی برگشت. دولت اعلام کرد که "غائله" را در نطفه خفه کرده است. غافل از آنکه غائله می‌رفت که به حماسه تبدیل شود.

شرح دل‌آوری‌ها و رشادت این جوانان صحبت دوست و دشمن شده بود. شنیده بودیم که "چریک‌ها" بعد از حمله به پاسگاه و نجات دوستشان به طرف جنگلهای دیلمان رفته و در راه، کنار آبشار "لونک" آتش روشن کرده بودند. مردمی که به لونک رفته بودند می‌گفتند که هنوز خاکستر آتش باقی است. نمی‌دانم سخن آنان چقدر درست بود، اما می‌دانم شعله‌های آتشی که آنان برای آزادی و عدالت اجتماعی در دل ما روشن کردند، هنوز هم شعله ور است. روزها که از این راه به مدرسه می‌رفتم به قله‌های "درفک" نگاه می‌کردم و شعر سهراب را زمزمه می‌کردم "کفش‌هایم کو؟ باید امشب بروم..." هر چند که طول این رویا کوتاه بود. چون در دانشگاه و با مطالعات عمیق تر و کار در کارخانه‌ها به خیل کسانی پیوستم که مبارزه مسلحانه را مردود می‌دانستند.

سال تحصیلی به پایان می‌رسید. کتابخانه مدرسه از کتابهای "ظاله" تهی شده بود. دیوارهای مدرسه دیگر رنگ روزنامه دیواری به خود ندید. مرا هم که شاگرد نمونه مدرسه بودم مردود کردند. شبی را که مجبور شدم سیاهکل را ترک کنم و برای ادامه تحصیل به تهران بروم، هیچ‌گاه از یاد نمی‌برم.

باران تندی می‌بارید و شهر را می‌شست اما اشک‌هایم نمی‌توانستند اندوه دلم را بشویند. دیگر سیاهکل زادگاهم نبود. به تاریخ پیوسته بود و قصه‌ها در پشت سر و داستانها در پیش رو داشت.

روزها از سال تحصیلی گذشته بود که وارد دبیرستانی در تخت طاووس تهران شدم. در اولین ساعت معلم نگاهی کرد و گفت: "خب محصل جدید هم که داریم. اسمت چیست؟"

وقتی نامم را با آن لهجه شمالی گفتم، معلم و به همراهش بچه‌ها خندیدند: "رشتی هم که هستی؟"

فکر کردم اگر کوتاه بیایم، باقی سال را موجب خنده این و آن خواهم بود. از جایم بلند شدم و با نگاهی خشمگین، اما پر غرور گفتم: "از سیاهکل می‌آیم و به سیاهکلی بودنم افتخار می‌کنم."

خنده بر لبانشان خشکید. طولی نکشید که با ایجاد هسته مطالعاتی در مدرسه نبض کلاس را در دست گرفته بودیم. سالهای دوری از سیاهکل را با زمزمه شعرهای "کوچه باغهای نشابور" تحمل می‌کردم. بر قله‌های البرز به یاد سیاهکل با رفقای دانشکده علوم اجتماعی ترانه "رعنا" را می‌خواندیم که دیگر به سرودی تبدیل شده بود.



درختان، تسلیت  
 جنگل، غمانِ آخرت باشد  
 من اندوهِ بزرگت را پذیرایم.....  
 بازگشت

با خیزش مردم به سیاهکل باز گشتم تا شاهد حماسه دیگری باشم. ۱۹ بهمن هشتمین سالگرد قیام سیاهکل را در دبیرستان مشیر جشن گرفتیم. از اقصا نقاط کشور "توریستهای سیاسی" به دیدن سیاهکل می آمدند و حتماً سری به لونک می زدند. انگار پیش بینی دوستی به حقیقت پیوسته بود: "روزی لونک زیارتگاه مردم خواهد شد." در پیشواز آزادی زندانیان سیاسی به ویژه کسانی که در رابطه با ماجرای سیاهکل دستگیر شده بودند، در آنجا موجی از دریای انسانی به وجود آمده بود. از لاهیجان تا بازکی گوراب. همه می گفتند: "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم." جوانان شهر سرمست از پیروزی خواب و آرام نداشتند، اما بزرگان سیاهکلی با قلبی پر از امید و چشمی نگران، نگران ماجراهای دیگر بودند. نگرانی برگشت آخوندها، که همواره دوستیشان را با ملاکان ثابت کرده بودند، نمی گذاشت آنها در شادی جوانان سهیم شوند. بزرگان با احتیاط می پرسیدند: "اگر شاه بره، کی می خواد شاه بشه، آخوندها؟؟!!" و ما بی خبر از بازی تاریخ مسحور "اراده خود" بودیم و پیچیدگیهای انسانها و به تبع آن سیستمهای اجتماعی را به پیشیزی نمی گرفتیم. ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ بعد از شنیدن خبر سقوط تهران و پیروزی انقلاب به طرف پاسگاه ژاندارمری حرکت کردیم. ما چپها که خود را میراث دار قیام سیاهکل می دانستیم جلوتر و زودتر از همه بار دیگر به پاسگاه سیاهکل حمله کردیم، این بار با حمایت مردم بدون اسلحه و سرود خوانان. شورای شهر تشکیل دادیم و آرزوهای بلند در سر پروراندیم. سالهای قبل از انقلاب رویای از بین بردن تبعیض علیه زنان شالیکار را داشتم. پاییز ۱۳۵۸ به سیاهکل بازگشتم معلم همان مدرسه خودمان شده بودم. من و دیگر رفقا به همراه زنان شالیکار در شالی "بج" می کاشتیم و وجین می کردیم. برای چیدن جای هم به کمکشان می رفتیم.

برای پایان نامه لیسانسم زندگی و شرایط کار "برزگر زنان" را انتخاب کرده بودم که قبل از انقلاب ناکام ماندم. این بار مصمم بودم در باره شرایط کار و زندگی این زنان تحقیق کنم. در این رابطه، هنگام کار در شالی آوازهای رنج و شادیشان را ضبط و ثبت می کردم و به این می اندیشیدم که روزی در سیاهکلی بدون نابرابری، زندگی خواهیم کرد. بهار آزادی طولی نکشید و به خزانی تبدیل شد. اخراجها، دستگیریها و فرارها دوباره شروع شد اما این بار در سطح بسیار گسترده تری. بار دیگر از سیاهکل رانده شدم به تهران و سالها بعد به جایی دورتر پرتاب شدم. مادرم از ترس دستگیری ام تمام دستنوشته ها و ماحصل تحقیقاتم را روانه<sup>۱</sup> فاضلاب کرد. و من حالا فرسنگها دور از سیاهکل، در آرزوی به حقیقت پیوستن رویاهای شبانه ام، قدم زدن در کوچه باغهای سیاهکل را در انتظارم.

به کجا چنین شتابان؟  
 گون از نسیم پرسید  
 - دل من گرفته زینجا  
 هوس سفر نداری  
 ز غبار این بیابان؟  
 - همه آرزویم اما  
 چه کنم که بسته پایم

## در مسلخ عشق جز نکو را نکشند



\*روز ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ رفیق دکتر تقی ارانی از برجسته ترین کمونیستهای ایران در سن ۴۴ سالگی در زندان جان باخت.

\* در صبحگاه ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ رفقا خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان که در بیدادگاههای رژیم شاه از اهداف جنبش آزادیخواهانه مردم ایران دفاع کرده بودند، اعدام شدند. رفقا خسرو و کرامت در وصیتنامه کوتاهشان خود را فدایی خلق معرفی کردند.



\*روز ۱۶ بهمن سال ۱۳۵۴ مبارزه انقلابی رفیق مصطفی شعاعیان در درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم شاه به شهادت رسید.

\*روز ۱۱ بهمن سال ۱۳۵۰ مجاهد خلق احمد رضایی طی یک درگیری حماسی با مزدوران رژیم شاه به شهادت رسید. وی اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران بود.



روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ مجاهد خلق موسی خیابانی و اشرف رجوی به همراه ۱۷ تن دیگر از کادرها و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران طی یک نبرد مسلحانه با مزدوران رژیم خمینی به شهادت رسیدند.

## مرغکان آزاد

ناصر ناصری

بر سر کاج بلند و سبز باغ همسایه ما  
عطر آزادی خود را می بویند  
من به آزادی مرغان قفس می اندیشم  
نه به پرواز و نگاه آنان

من به آن لحظه می اندیشم که در آن رخصت پرواز کبوترهاست  
من به آن هلهله گنجشکان می نگرم که به هنگام غروب  
(پر گشودند)

چشمها را به افق می دوزم  
کاش مردی به فراز کوه  
با دو مشعل در دست

مثل خورشیدی در ظلمت قلب من  
ظاهر می شد

چشمها را به افق می دوزم

کاش دستی ز زمین می روید

و درخت دگری بر تن دشت سیه می کاشت

کاش دستی ز زمین می روید....

من به آزادی مرغان قفس

می اندیشم....

## فراسوی خبرها.....

### رابطه بیداد بیکاری با واردات کالاهای بنجل

لیلا جدیدی

**فراسوی خبر... شنبه ۵ بهمن**

آمارهای رسمی رژیم، تورم را ۴۰ درصد و بیکاری را ۱۰ میلیون برآورد کرده. بدون شک آمارهای واقعی بسیار افزون تر از این می باشد. در چنین شرایطی، فقیرترین بخشهای جامعه در برابر درآمد ناچیز خود فقط به کالاهای بنجل و یا فاسد چین، هند و ترکیه و غیره دسترسی دارند. بدین گونه نه تنها دسترنج زحمتکشان به هدر می رود و یا سلامتی شان به خطر می افتد، بلکه حقوق شان برای اشتغال، نقض گشته و به عنوان شهروند تحقیر می شوند.

به تازگی از توزیع سبد کالایی که حتی کفاف نیاز یک خانواده ۴ نفری در یک هفته را هم نمی دهد یاد شده است. در این رابطه چنین احتمال داده می شود که این سبد شامل برنج آلوده هندی در کیسه های ایرانی است. چندی پیشتر، آلوده بودن محموله های برنج هندی که با برچسب تولید داخلی به فروش رسیده بود، توسط سازمان حفظ نباتات، انجمن برنج ایران، دانشگاه علوم پزشکی مازندران و بسیاری از کارشناسان و محققان نیز تایید شده بود.

سبد کالای مذکور شامل مرغ وارداتی از ترکیه نیز می باشد. این خبر در حالی منتشر می شود که صنعت مرغداری این کشور در سال گذشته با بیماری همه گیر آنفلوآنزای مرغی روبرو بوده است.

این نوع کالاها در همان هنگامی وارد کشور می شود که تولید داخلی زمینگیر شده و بیکاری بیداد می کند. علی ربیعی، وزیر کار و رفاه اجتماعی، آمار بیکاران را ۱۰ میلیون نفر اعلام کرده است. این در حالیست که بخش چشمگیری از بیکاران به دلیل عدم مراجعه به وزارت کار یا اشتغال در مشاغل کاذب، در اساس در آمار دیده نمی شوند.

مرکز آمار وزارت کار، نرخ بیکاری را در برخی از شهرها فراتر از ۴۰ درصد اعلام کرده است. مطابق این گزارش، مسجد سلیمان، شهری که استخراج نفت در ایران از آنجا آغاز شد، با ۴۳/۴ درصد چهارمین شهر کشور با بالاترین میزان بیکاری است. ناگفته نماند که شمار بیکاران زن اگر چه مزد کمتری می گیرند، به مراتب بیشتر از مردان بیشتر است.

حسن روحانی در جریان مبارزات انتخاباتی با اشاره بر اینکه کاهش بیکاری به رونق تولید و کم کردن واردات "کالاهای بنجل چینی" نیاز دارد، بر بی تدبیری رژیم مهر تایید گذاشته بود. اینک اما او برای فروش همان اجناس بنجل، سبد درست می کند و بازار می سازد.

وی نمی گوید که علت اینکه به جای ایجاد کار برای شهروندان ایرانی، محصولات بنجل کشورهای دیگر به ایران وارد می شود را باید در منافی که از واردات نصیب غارتگران جمهوری اسلامی می شود، جستجو کرد اینها استخوان بندی رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. تا زمانی که دست این دردانه های خامنه ای که همچین ابزار سرکوب را نیز در دست دارند از ثروت مردم کوتاه نشود، حرفها و قولهایی که داده می شود، به پیشیزی نمی ارزد.

## در همبستگی با خانواده های کارگران زندانی

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر دوشنبه ۱۴ بهمن

روز یکشنبه ۱۳ بهمن، صف طویل متقاضیان چند عدد مرغ و تخم مرغ ژستهای پوپولیستی احمدی نژادی را به دستور روحانی به نمایش گذاشت. از طرف دیگر زندانی کردن ۲۸ کارگر معدن چادرملو در شهرستان اردکان دشمنی نظام سرمایه داری گنبدیده ولایت فقیه با کارگران را چه با ریاست روحانی و چه با ریاست احمدی نژاد را بازتاب می دهد.

۲۸ کارگر معدن چادرملو که در شمار محرومترین بخش کارگران محسوب می شوند با اشاره کارفرما توسط ماموران امنیت رژیم دستگیر می شوند. جرم کارگران زندانی اعتراض به ناامنی کار و اخراج یکی از نمایندگان صنفی شان است. فرماندار شهرستان اردکان در حمایت از کارفرمای معدن بی شرمانه در مورد اعتراض عادلانه کارگران می گوید: «تحریک کارگران به اعتصاب توسط عده محدودی صورت می گیرد».

این فرماندار سرکوبگر دولت روحانی سه هزار کارگر را ناآگاه می داند که گویا مورد «تحریک» قرار گرفته اند. حرف این پایور رژیم، دستگیری و شکنجه کارگران تنها به جرم فعالیت صنفی و اخراج آنها به دلیل شرکت در اعتصاب و گردهمایی اعتراضی است. می دانیم که در نظام جمهوری اسلامی حق اعتصاب و ایجاد تشکل مستقل به رسمیت شناخته نمی شود. همبستگی عظیم کارگری در این معدن در اعتراض به اخراج نماینده انتخابی خود، حرکتی است که در صورت تداوم چشم اندازهای مثبت برای جنبش کارگری خواهد داشت.

خانواده های فعالان کارگری در مهاباد تا کنون دو اطلاعیه منتشر کرده و از تشکیل کمیته ای به نام «کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد» خبر داده اند. این کمیته منتخب جمع کثیری از مردم مهاباد است که به فراخوان خانواده های کارگران زندانی پاسخ داده اند.

در رویدادی دیگر معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت روحانی روز ۹ بهمن گفت که «آشپزخانه اقتصادی» کشور تعطیل است. از برخوردهای کارگزاران شورای عالی کار و نمایندگان دولت در مقام کارفرمای بزرگ چنین بر می آید که

میزان حداقل دستمزد همانند گذشته زیر خط فقر و ناهمخوان با نرخ واقعی تورم تعیین خواهد شد. دولت روحانی هم مانند بقیه همقطاران خویش توانایی به راه انداختن «آشپزخانه اقتصادی» را نخواهد داشت. پخش سبد کالا به قشر محدودی در ازای پرداخت مزد واقعی و توسعه عدالت اجتماعی فریب کارگران و در خدمت گسترش فقر است.

## رستاخیز سیاهکل، آتشی بر قلب استبداد که همچنان شعله ور است

لیلا جدیدی

فراسوی خبر... شنبه ۱۹ بهمن

توی سینه اش جان جان جان... یه جنگل ستاره داره

چهل و سه سال از رستاخیز سیاهکل می گذرد. آتش عشق به آزادی و عدالت که رزمندگان فدایی در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ در دل دیکتاتوری سیاه رژیم شاه افروختند، همچنان تا سرنگونی استبداد مذهبی رژیم ولایت فقیه افروخته خواهد ماند. وجود دستگاه کهنه و ارتجاعی جمهوری اسلامی و هزینه های کلان برای سرکوب جنبش آزادیخواهی و حق طلبی بهترین گواه بر این امر است.

چهل و سه سال پیش یک هسته چریکی به فرماندهی رفیق علی اکبر صفایی فراهانی به همراه یاران وی با حمله به پاسگاه سیاهکل و خلع سلاح آن، آتش بر بنیان دیکتاتوری شاه افکند. رژیم شاه سراسیمه به مقابله و سرکوب این قیام پرداخت و در ۲۶ اسفند، رفیق صفایی فراهانی و ۱۲ رزمنده فدایی را به جوجه های اعدام سپرد.

رستاخیز سیاهکل در شرایطی همچون آذرخش درخشید که رژیم شاه با سرکوب هرگونه اعتراض، مبارزات مردم ایران برای آزادی و عدالت را به یاس و ناامیدی کشانده و فرصت طلبان را خاموش و بی عمل به جا گذاشته بود. از همین رو رفیق جزئی اهمیت این اقدام را پایان دادن به "قریب ۲۰ سال عقب نشینی جنبش رهایی بخش ایران" توصیف کرد. از آن تاریخ به بعد نام فدایی سمبل ایستادگی و شور مبارزه شد و سرانجام سیل بهمن، کاخ سلطنت را در کام کشید و خودکامه را با خود برد.

این جنبش تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که با به انحراف کشاندن انقلاب مردم ایران و سرکوب مطالبات آنها بر تخت ظلم و ستم نشسته نیز همچنان ادامه دارد. نیروهای انقلابی از همانجا که رفقای ما به خاک افتادند، پرچم آنها را بدوش گرفتند و راه را ادامه دادند. این راهی است که با فراز و نشیب و شکست و پیروزی همراه بوده و هست و نمی توان منکر آن شد، اما تداوم یافته و در برابر رژیم مستبد و مذهبی ولایت فقیه، مسیر عدالت و آزادی را گشوده نگه داشته است. سیاهکل آغاز حرکتی بود در راه رهایی مردم ایران و آموزش آن پایداری و مقاومت، فداکاری و از خود گذشتگی است؛ سلاحی که سرانجام دشمن را شکست خواهد داد.

پیام مبارزین سیاهکل همان راه ماست: تا آخرین نفر، تا آخرین نفس، کوشیم و بشکنیم دیوار این قفس!

## تلاش «خانه کارگر» برای تقویت رژیم ضد کارگر

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر دوشنبه ۲۱ بهمن

در حالی که سیاستهای دولت روحانی در باره تعیین دستمزد پایه علیه منافع کارگران خودنمایی می کند، دعوت روابط عمومی خانه کارگر به شرکت در راهپیمایی «استکبار ستیز» ۲۲ بهمن، تأکیدی بر نقش ارتجاعی این تشکل ضد کارگری دارد. ولی فقیه و مزدورانش تلاش می کنند تا تلخی جرعه های زهری را که نوشیده اند، با کشاندن عده ای به خیابانها و شعارهای ضد آمریکایی کمی شیرین کنند.

این نهاد دولتی در بیانیه خود، کارگران را صاحب انقلاب و دفاع از «ارزشهای» ارتجاعی رژیم را کارگران دانسته و در نهایت آنها را به شرکت در راهپیمایی «استکبار ستیز» ۲۲ بهمن برای تقویت نظام دعوت کرده است.

اعتراضهای کارگران و مزدبگیران و مطالبات آنها نشان می دهد که اهداف «خانه کارگر»، اهداف کارگران نیست. سران خانه کارگر و منجمله محجوب جزیی از رژیم به حساب می آیند و در تمامی این سالها حامی منافع رژیم در تعیین دستمزد پایه در شورای عالی کار، در سرکوب فعالان کارگری و سندیکایی، در سرکوب تشکلهای و حرکتها مستقل کارگری بوده اند. وظیفه خانه کارگر نه دفاع از کارگران بلکه دقیقاً مانع تراشی برای تحقق و توسعه مطالبات کارگری است. خانه کارگر می خواهد کارگران را به چرخ دنده رژیم تبدیل کند.

کسانی که می خواهند از حقوق کارگران و مزدبگیران دفاع کنند باید کارگران را برای برخورداری از دستمزدی عادلانه بسیج کنند. تظاهرات «ضد استکبار» رژیم برای کارگران منفعتی ندارد. از قوانین کار رژیم تا همه سیاستهای اقتصادی و به شمول سیاستهای روحانی ضد کارگری است. معاون روابط کار وزارت تعاون روز سه شنبه ۵ آذر ۱۳۹۲ در رابطه با تعیین دستمزد پایه گفت: «افزایش دستمزد کارگران بر اساس نرخ تورم، مشکلی از کارگران حل نمی کند.» وی به خوبی آگاه است که حقوق کارگران با نرخ تورم که در طول سال در حال افزایش است، هیچگاه نمی تواند خوانایی داشته باشد. او می گوید: «اگر بخواهیم دستمزد را با رقم نرخ تورم تغییر بدهیم باید تورم به هر عددی که رسید دستمزد را هم بر اساس آن تعیین کنیم.» وی بر مدل جدید برای تعیین دستمزد تاکید می کند. مدل جدید بر اساس «کار شایسته، دستمزد شایسته و زندگی شایسته» خواهد بود که «هزینه های کمتری به کارفرمایان و اقتصاد ملی تحمیل» کند. این استدلال در رابطه چگونگی ارزشگذاری نیروی کار و دستمزد پایه با مقوله نامه های سازمانی جهانی کار در تضاد است.

در رویدادی دیگر لایحه بودجه دولت حسن روحانی روز یکشنبه ۲۰ بهمن در مجلس به تصویب رسید. در بودجه سال ۹۳، بودجه مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک این مجمع، شورای نگهبان، مجلس، سپاه پاسداران، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سازمان بسیج، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، وزارت امور خارجه و ارتش، از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

این افزایشها در حالی است که حقوق پایه کارگران و مزدبگیران که همه ساله توسط شورای عالی کار تعیین می شود در حد ناچیزی افزایش پیدا کرده و هیچ خوانایی با میزان تورم ندارد. در حقیقت دستمزد واقعی کارگران و مزدبگیران هر ساله کاهش پیدا کرده است. بالابردن بودجه نهادهایی که بر شمرده نه تنها به سود مردم ایران نخواهد بود بلکه فقر و تنگدستی را افزایش خواهد داد.

بر همین منظر، تقسیم بندی بودجه ارائه شده چشم انداز بهبود وضعیت معیشتی و بهداشتی اکثریت مردم را نشان نمی دهد. بار افزایش بودجه ارتش و سپاه و نهادهای نامبرده با توجه به وضعیت نابسامان اقتصادی بر دوش مردم خواهد افتاد. با توجه به اقتصاد بیمار و بحران زده کنونی، بالارفتن بودجه ی ۱۳ دستگاهی که در خدمت نظامیگری و ترویج دین حکومتی هستند، در ازای فقدان بودجه کافی برای فرهنگ و بهداشت مردم صورت می گیرد. کارگران و مزدبگیران با فقیرتر شدن بهای افزایش چنین بودجه هایی را می پردازند.

## توافق ژنو؛ تردیدهای نمایشی و هراس واقعی خامنه ای

منصور امان

فراسوی خبر... سه شنبه ۲۹ بهمن

یک روز پیش از آغاز دور تازه مذاکرات هسته ای در وین، آیت الله خامنه ای از انتهای بُن بستنی که در آن بسر می برد به سُخن درآمد تا به سبک موضعگیریهای اخیر خود، از یکطرف از مُذاکره با طرف حسابهای خارجی "نظام" پُشتیبانی کند و از طرف دیگر، در مُقابل آن سد شده و نسبت به نتیجه مند بودنش ابراز یاس نماید.

رهبر خودکامه جمهوری اسلامی ناچار است در ابتدای هر دور مذاکره، به صورت آشکار و در برابر نگاه همگانی به طرفهای خارجی تضمین دهد که از مذاکره کنندگان اعزام شده و تعهداتی که آنها خواهند پذیرفت، پشتیبانی می کند.

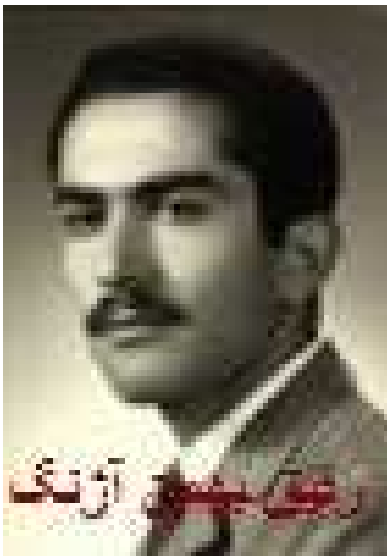
این اجبار در شکل را می توان نمادی از ناگزیریهای دانست که آقای خامنه ای در مضمون استراتژی و سیاست جاری خویش با آنها روبرو است. او در حالی که ناچار است پس از به ورشکستگی کشاندن کشور و خشک شدن منابع تامین مالی سیاستهای ماجراجویانه اش به عقب فرار کند و پروژه بمب هسته ای را کنار بگذارد، همزمان به شدت از گسترش دامنه و آثار این عقب نشینی هراسان است.

او روز گذشته (دوشنبه) یکبار دیگر وحشت خویش از طرح دو تکیه گاه اصلی "نظام" در مذاکرات عقب نشینی را ابراز داشت. او شکایت کرد که آمریکا قصد دارد پس از حل بحران هسته ای، موضوع حقوق بشر و توانایی موشکی و دفاعی ایران را به میان بیاورد.

آنچه که آقای خامنه ای "توانایی دفاعی" می نامد، در حقیقت سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی و ابزارهایی است که رژیم او با صرف هزینه های کلان در این راستا ایجاد کرده است. رهبر جمهوری اسلامی با برابر دانستن اهمیت این "توان" با "موضوع حقوق بشر"، به دُرستی جایگاه پایمالی حقوق مردم ایران در حفظ ثبات و بقای حکومت را نشان داده و بر آسیب پذیری "نظام" از این نقطه تاکید کرده است.

ناهمگونی آشکار در رویکردها و سخنان آقای علی خامنه ای ریشه در اختلاف گراف بین اجبارات واقعی که به آنها تن داده و تلاش خیالی برای کنترل پیامدهایش و محدود نگه داشتن آثار متقابل آن بر حوزه های دیگر قدرت و قلمرو خود دارد.

## شهدای فدایی در اسفند ماه



رفقا: رحیم سماعی - مهدی اسحاقی - علی اکبر صفایی فراهانی - احمد فرهودی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نیری - ناصر صیف دلیل صفایی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - مجتبی خرم آبادی - ابراهیم پور رضا خلیق - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلانتر نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی - محمدرضا بهکیش - یدالله گل مزده - حمید آزادی - جعفر پنجه شاهی -

محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل خواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس خرده بین - ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

# انتشارات تصویری



## فیلم یادمان سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با قیام رنگین کمان بیشماران

سخنران: زینت میرهاشمی

رستاخیز سیاهکل، خیزش بیشماران و مواضع ما

گفتگو و تبادل نظر: جعفر پویه و منصور امان

برنامه هنری: ترانه سرودهای به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید

-----



## دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در کُن - آلمان،

۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

۹ ساعت در این مجموعه

قیمت: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

[nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)





## چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل

درهمبستگی با بهار عرب و جنبش اشغال وال استریت

سخنرانان: زینت میرهاشمی و مهرداد قادری

گفتگو و تبادل نظر با سخنرانان

برنامه هنری ترانه سروده‌های به یاد ماندنی کارگاه هنر ایران

قیمت ۷ یورو (۱۰ دلار). این فیلم با سیستم آمریکا باید روی کامپیوتر دید



## ۳۳۳ شماره نبرد خلق در یک سی دی

قیمت ۱۰ یورو ۱۵ دلار

# NABARD - E - KHALGH

No : 344 20 fev. 2014 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

E.Mail: [nabard@iran-nabard.com](mailto:nabard@iran-nabard.com)

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

[www.iran-nabard.com](http://www.iran-nabard.com)

[www.jonge-khabar.com](http://www.jonge-khabar.com)

[www.radiopishgam.com](http://www.radiopishgam.com)

[www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)